



د هفته نامه

رهائی

سال دوم - شماره ۶۹
پنجمینشنبه ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۰
به شماره ۳۰ ریال

در این شماره:

• "هدیه نوروزی" امامت و رئیس جمهور

• چشمه‌هایی از کمدی تاریخ

• فدا ئیان اسلام (۷)

• کارنامه جمهوری اسلامی در مورد زنان

• رزمندگان، افشاعاب و مسائل انقلاب ایران (۶)

• چند پاسخ

• در حاشیه رویدادها

هدیه نوروزی "امامت و رئیس جمهور"

بالاخره امام امت با یک نهیب موسی وار، کوفسندگان خویش را در خط آورد و اشک شوق را از چشم "مقلدین عزیز"ی که مسحور معجزه امام عهد شده بودند، جاری ساخت. هفت تیرهای از روبسته شده بار دیگر بزر عبا وردا رفت و توطئه‌ی پنهانی جایگزین هل من مبارزگوشتی عریان شد. "هدیه نوروزی امام" براستی موهبتی بود برای جناح‌های متخاصم و اینسان نیز بدرستی نشان دادند که شایسته ولایت فقیهند و هرزمان که امام اجازه جنگ و جدال را صادر کنند و ده پانزده روزی کلاه غیبی بسر بگذارند، دل و روده هم را بسزرون بریزند و هنگامی که ایشان بر زمین خاکسبی نزول اجلال کنند همگان خبردار در "صف واحد" به خدمت مشغول میشوند و این همانقدر برای آن "الدنگی" که ده دوازده میلیون "رای آورده صادق است که برای آن عیاری کسه‌رای نیاروده" مدیر انقلاب شده است.

بی شخصیتی و فرومایگی "رهبران" عیان به تر از آنست که نیاز به تصدیق داشته باشد. اما آنچه نیاز به تاکید دارد سرنوشت غم انگیز کسانی است که ناین یا آن فرقه چشم دوخته بودند و در پناه آنان جویای رستگاری بودند. ما میدانیم که آقای بهشتی اکنون به اعوان و انصار چه میگوید و نمیتانیم که آقای بنی صدر این جا خالی کردن تماشائی را برای متلفین خود چگونه توجیح میکند. اما اینرا میدانیم که در سخنان هردو اینها "امید به آینده" قطعا نقش مهمی را بازی میکند. بالاخره اگر "مقلدین عزیز" را کنار بگذاریم سایر مردم میدانند که نه تضادهای حضرات از میان رفته است و نه ریشه تضادها. فرمان امام با همه "اعجاز" خود فقط نقش حجاب اسلامی را بازی کرد. مسائل را از دیده‌های ظالمین پنهان کرد و السلام. وگرنه هم ایشان، هم پیروان آقای بهشتی و هم شرکاء آقای بنی صدر میدانند که دور آینده چندان دور نخواهد بود. ویک غیبت صغری دیگر از جانب امام به طرفین فرصت خواهد داد که خارج از قیود قواعد بازی بهر جا میخواهند بزنند. و باز اینرا البته همه میدانند که این غیبت‌های صغری بالاخره روزی به غیبت کبری خواهد انجامید. و

امان از آن روز! با اینهمه باید دید شان نزول فرمان امام چه بوده است و چرا ایشان صلاح را در دخالت آشکار دیدند؟

در رهائی شماره ۶۷ دلائل شدیدی در مقامات جناح‌های حاکمیت را توضیح دادیم و به مسئله اساسی جنگ و صلح در این رابطه اشاره کردیم. مسئله این بود که کوشش طرفین در اشناختن بار "گناه" صلح به دوش دیگری موجب شد که هیئت مذاکره دست از پا درازتر برگردد و یکامیدجدی برای "صلح شرافتمندانه" از دست برود. پس از توافق‌های اولیه دو جناح - و با نیروهایی در هر دو جناح - مبدی بر ضرورت صلح که خودنمایی از فرسایشی شدن جنگ و ندیدن امکان "پیروزی

سریع" آنچنانکه تصور میرفت بود، بنی صدر مایل بود که این جریان نیز مانند جریان رها شدن کروگانها بعهده جناح رقیب افتد. ("آنها بودند که جنگ را آغاز کردند"). در مقابل جناح حاکم میخواست که "گناه" صلح بعهده "سپهسالاری" که نتوانسته بود جنگ را ببرد باشد. در این میان که هردو بهمان اندازه ذبح بودند که ملاحق هستند، پنهانی میانجی‌ها در هوامعلق شد و جواب آنها به تشدید عملات عراق و بمباران موشکی شهرهای جنوب داده شد. اما بالاخره چه؟

بالاخره باید امام مت وارد صحنه میشد و شد. طرفین جدال مقدم ایشان را به راستی مبارک میدانستند. هردو به تجربه دریافته بودند که مسئله را به سهولت به عهده دیگری نمیتوانند بیندازند. بسیار آنرا بردو باید تحمل کنند. آنها خواهان و مشتاق صدور فرمان امام پیرامون امری بودند که خود بدان رسیده بودند. و اگر کسی آشنا به سنن اسلامی باشد میداند که وحشی هنگامی نازل میشود که زمینه پذیرش آن فراهم باشد. پیا میران باید نبض مسردم دستشان باشد وگرنه پیامبر نمیشوند.

بدین ترتیب یک امید سوخته دوباره زنده شد. هیئت مذاکره دوباره به جنب و جوش افتاد و "برادر" یاسر عرفات که نانی در هر تنور دارد راهی سفر شد. اینبار مسلما با احتیاط بیشتری به قضایا برخورد خواهد شد. هیئت مذاکره قبلا رؤوس خواستهای طرفین - هم مطالبی که باید اعلام شود و هم مطالبی که باید اعلام نشود - را تعیین کرده و احتمال دبه درآوردن را کمتر کرده است. "نیت خیر" مسلح شده است، باقی مسائل میماند بعهده شرایط و تصادفات.

هردو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

چشمه‌هایی از کمدی تاریخ نگاهی به دو سال جمهوری اسلامی

اختناق، سرکوب، ترور، کشتار، شکنجه چماق اسلامی دوساله شد.

جمهوری اسلامی دوساله شد: حاکمان جدید میروند تا سومین سالگرد رسمیت یافتن جمهوری‌شان را جشن بگیرند و انقلاب به یغما برده را در پس پرده‌ای از فریب و نیرنگ هر چه بیشتر به شکست بکشانند. سیاه نامه‌ی عملکرد دو ساله‌ی رژیم جدید تاریخ دو سال جنایات هر دو جناح حاکم است. تاریخی که لحظه لحظه‌اش گواه درنده‌خوئی پاسداران جدید سرمایه است: ملغمه‌ای از استبداد ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، استثمار و حشیانه‌ی نظام سرمایه‌داری و بربریت به ارث رسیده‌ی از دوران بدویت که خزیده برگردیده جنبش توده‌ها و با تکیه بر توهم آنها با رأی ۹۹/۵ درصدی (۱۱) میلاد خویش را جشن گرفت و در اولین روزهای قدرتمنداریش، حتی پیش از آن، چهره‌ی آشنای چماق سرمایه را عیان نمود.

تاریخ دو ساله جمهوری اسلامی، نمایش "شاه" شدن "سنگواره‌های تاریخ" در "نظام سرمایه‌داری" است. نمایش شاهکارهای نمایندگان پس مانده‌ی بورژوازی رخرده بورژوازی سنتی برای حفظ حاکمیت سرمایه، برای "تثبیت مشروعیت مالکیت خصوصی" و برای "تداوم انقلاب" در شیوه‌های سرکوب.

تاریخ دوساله جمهوری اسلامی، تاریخ غاصبین انقلاب توده‌ها، تاریخ قاتحین دم و دستگاه آریا مهری، تاریخ "ابرمردانسی" که تاریخ قرن‌ها پیش شاهد تشییع جنازه آنان بوده است، تاریخ بقدرت رسیدن یاران اصحاب کحف، تاریخ به گنج رسدگان نابرده رنج است.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ رسیدن "فقیه اعظم" به ولایت، به شبانسی گله‌ی سرگردان، تاریخ ملانصرالدین شدن جناب بازرگان، تاریخ لشکر کشی فقیه زمان به کردستان، تاریخ قانون اساسی "خبرگهان" برای "کوسندگان"، تاریخ "ملی" کردن بانکها و صنایع به حساب مستضعفان، تاریخ گروگان گیری "جاسوسان"، تاریخ "دوباره داماد شدن" آقای بازرگان، تاریخ رئیس جمهور شدن سرآمد "اقتصاد دانان"، تاریخ تقلبهای بی پروا در آراء رأی دهندگان، تاریخ هجوم لشکر جرار جاهلین به دانشگاه به فرماندهی سپهسالار ایران، تاریخ "انقلاب فرهنگی" چماقداران، تاریخ چکمه به پا

کردن بنی صدر بقصد سرکوب در ترکمن صحرا و کردستان، تاریخ به مدارت رسیدن رجائی - اعجوبه‌ای از دشت بساز و بفروشان - تاریخ حجاب اجباری برای زنان، تاریخ "صدور انقلاب اسلامی" به اقصی نقاط جهان، تاریخ جنگ ارتجاعی "سپاه اسلام" با "سپاه کفر" به خرج خون و فقر توده‌ها و آوارگی جنگ زدگان، تاریخ "توبه کردن" آمریکا سرکرده‌ی جهانخواران، تاریخ آزادی آمریکائی‌های "گروگان" تاریخ "حضور مردم در صحنه" توهم "رئیس جمهور منتخب امت مسلمان"، تاریخ زد و بندها، خیانتها و جنایتهای حاکمان، تاریخ جدال دو جناح قدرت برای تسلط بر سرنوشت توده‌هاست.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ تصویر "امام امت" بر ماه، تاریخ بازگشت بهشتی از "تبعید"، تاریخ مدا و سیمادار شدن قطب زاده، تاریخ ترک تازی زهرا خانم، ما شاله قصاب، هادی غفاری و اعوان و انصار، تاریخ شلول کشی محمد منتظری، تاریخ "شاهکارهای" تاریخی خلخالی، تاریخ "ایرانی" شدن یزدی، قطب زاده چمران،

تاریخی که پاکترین افرادش یزدی، صباغیان، امیر انتظام بود، تاریخ از استبداد به "آزادی" رسیدن بنی صدر، تاریخ رشوه خواری چمران، ایلپاوی، تاریخ دزدیهای رفسنجانی، خلخالی، تاریخ گریه های "امام امت"، تاریخ فرار نماینده‌ی امام در خوزستان، تاریخ "آزادیخواه" شدن "لیبرالها"، تاریخ "فد امپریالیست" از آب در آمدن خرده بورژوازی، تاریخ ظهور "خط امام"، تاریخ "حاکمیت قانون" ارتجاع، تاریخ پاک سازی در ساواک، تاریخ میداننداری چماق، تاریخ خانه نشین شدن قطب زاده برای روز مبادا، تاریخ طومار، شعار، رنجامه، پیام، خطبه، خطابیه، وحی، تاریخ رأی دادن ۳۵ میلیون به یک "الدنگ" تاریخ "مکتب متخصمی" و "تخصیص مکتبی"، تاریخ "صبر انقلابی"، تاریخ شلاق، شکنجه، سنگسار، تاریخ تعزیر، تهدید، حد شرعی، تاریخ قوانین ارتجاعی و عهد بوقی "قصاص"، تاریخ "شهادت" و "ایشمار" مستضعفان برای رسیدن مستکبران به "بهشت" موعود، تاریخ نماز جمعه در بغداد، کربلا،

بقیه در صفحه ۴

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریباید

“هدیه نوروزی”...

در این میان مجز “صلح” شراعت‌مندانه که برای ملت به ارمغان آورده میشود چنانچه دستاورد “جزئی” نیز حاصل شد.

اول آنکه در دوران شدت تضادهای همه دیدند که امکانات حرکت نیروهای چپ از همیشه بیشتر فراهم شد. سایه، چماق‌دارها کوتاهتر شد و نشان داده شد که بحث سیاسی مادمورد امکان حرکت دموکراتیک هنگام عدم تثبیت هر یک از جناح‌های حاکمیت درست بوده است.

ثانیا، و این با نکته اول نیز مرتبط است، آقای بنی صدر کوشید تلخی پست کردن خود به مو، تلفین خویش را با شکر قند “آزادی عمل” گروههای سیاسی جبران کند. ایشان در ملاقات نهم فروردین خود با امام عنایت کرده و کسب اجازه فرمودند که آزادی به دیگران “اهدأ” شود. از اینجا بگذریم که نهایت سعی صدر امام باین حد بوده است که اجازه فرمایند نمایندگان گروهها مناظره کنند و کسی آنها را نکیرد (مرحبا به این درجه کشاده نظری (۱) و بگذریم از این نکته که همین شکر قند هم عملا بخورد کسی داده نخواهد شد ولی با اینهمه “قهرمان آزادی” از اینک که خواسته است چنین بنمایاند که بفکر فقر و فقرای “چپ” است باعث خرسندی همگان شده است. همگان بجز ما و نظائر ما که بایشان میگوئیم آزادی “اهدائی” امام با پادرمیانی حضرت رئیس جمهور بدر آن بیچارگانی میخورد که در یوزگی آزادی میکنند. چپ‌بران آزادی را بدست خواهد آورد. و آنرا نه از طبقه حاکم بلکه علیرغم آنها کسب خواهد کرد. از نظر توده‌های مردم ما هدیه نوروزی امام - صلح - و هدیه نوروزی آقای بنی صدر - آزادی - فریب‌هایی بیش نیستند. صلح و آزادی ارت‌پسندی ذیروحي نیست و هیچ کس نیز حق خود را بصورت صدقه پذیرا نیست. هیچ کس، بجز البشاشه “مقلدین عزیز” و منوهمین آیدی.



چشمه‌هایی از ...

هرات، مسکو، وایتنکس ... تاریخ “توفان شن”، “ابابیل”، “ماء موریت سک”، “اله اکبر”، “جنت و دندان”، تاریخ شورا بی شورا، تاریخ دعوت از سرمایه‌داران قرار است.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ بالا بردن “مقام والای زنان” تا حد اعطای کنج مطبخ به آنان، تاریخ ناکار کسب کردن بیگاران در آصفهان، اندیشک، ماهشهر، درود ... تاریخ ممنوعیت فعالیت سیاسی در مدارس، تاریخ به تعطیل کشاندن دانشگاه بعنوان مرکز فساد و “بام جوشه‌ای”، تاریخ کشتار دانشجویان، تاریخ به خون کشیدن مبارزات حق طلبانه‌ی خلقهای کرد، ترک، عرب، ترکمن ... تاریخ سرکوب اعتراضات دهقانان، تاریخ بالا کشیدن سود و بی‌سزای وعیدی کارگران، تاریخ اجراج، کشتار و به زندان افکندن کارگران مبارز و انقلابی، تاریخ تار و مار کردن دهک‌داران و آل‌ونسک نشینان، تاریخ کتاب سوزان به رسم جاهلیت، تاریخ ذلیل عقاید به سک فزون و سطی، تاریخ کشتار کمونیستها و انقلابی‌ها به شیوه‌ی آریامهر، تاریخ تعطیل نشریات انقلابی و موقتی، تاریخ هجوم مغول وار به کتابفروشیها و روزنامه فروشان، تاریخ سمایش سرکوب تمام عیار نظام سرمایه‌داری است.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، به یک کلام، تاریخ گونه گونه به خون کشیدن مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان، زنان دانشجویان، دانش آموزان، بیگاران ... خلقهای ستمدیده‌ی ایران است، تاریخ دم به دم سرکوب هر صدای حق طلب، تاریخ جز به جز اشبات نخاع نظام سرمایه به کمونیستها و نیروهای انقلابی.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ دهن کجی به تاریخ، تاریخ تکرار جندش آور کمدی تاریخ است، تاریخی که با کفر فتنس انقلاب توده‌ها توسط حامیان جدید سرمایه آغاز شد و پایان بی شکوهش را زحمتکشان با انقلابی دگر رقم خواهند زد.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه‌ی رهائی منعکس کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی مطبق با نظرات سازمان هستند، مع هذا میتوانند در پی‌سارهای از جزئیات مطابق نظر همدی اعضا آن نباشد.



لا اردیبهشت

خبرنامه کارگری

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۲۳ منتشر شد

و به دیگر سخن، توفانی که در زمینی ترور هزیر و نیز در مورد ترور رزم آرا (که در این شماره مورد بررسی قرار می‌دهیم)، در جمهوری اسلامی براه انداخته‌اند بیشتر به توفان در یک لیوان آب شباهت دارد.



عبدالله کرباسچیان - رهبر جماعت‌داری و جاقویشان "گارد جهاد مقدس" در کودتای ۲۸ مرداد، پادوی سرلشکر زاهدی، مزدور ساواک و مدیر جریده‌ی شریقه‌ی نبرد ملت ("نخستین روزنامه‌ی انقلابی اسلامی ایران")، در سر-مقاله‌ای تحت عنوان: "قیام مسلحانه‌ی فدائیان اسلام نفت را ملی کرد نه بازیگران سیاسی" چنین می‌فرماید:

"... کیست که نداند قبل از قیام دلیرانه‌ی فدائیان اسلام علیه دربار و رزم آرا (ملی شدن نفت) مانعند (سقوط رژیم) برای همه خواب و خیال و تصویری پیش نبود. و این کلان‌فدایی جانباز، غیور و فداکار اسلام، حضرت استاد خلیل طهماسبی بود که اول نفت را ملی کرد و سپس به لرزاک‌های مضروع و غش و ضعفی میدان خودنمایی، عوام قریبی، ریاکاری... داد."

(نبرد ملت، ۱۲ خرداد ۵۸)

در شماره‌های قبل، عبارتی از آخوند نیجیه فاشیست، حجت‌الاسلام عظیمی نقل کرده‌ایم که در اینجا تکرار می‌کنیم:

"آغاز نبرد ما با کشتن کسروی شروع می‌شود. مرک کسروی آغاز انقلاب فدائیان اسلام است. پس از آنهم عده‌ای از خیانتکاران را کشتیم، رزم آرا را ما کشتیم. نفت را ما ملی کردیم. اگر ما رزم آرا را نمی‌کشتیم، نفتی ملی نمی‌شد."

در یکی از کتابهایی که اخیراً، بمنظور پرورش کودکان و نوجوانان با دروغ بافیهای جمهوری اسلامی، انتشار یافته است (۱) چنین می‌خوانیم:

"نواب صفوی" در روز ۱۶ اسفند ۲۹، رزم آرا و دکتر زنگنه، دو مانع ملی شدن نفت را بوسیله‌ی دو یار عزیزش، خلیل طهماسبی و نصرت‌الله قمی (۲)، بقتل رساند. "نواب صفوی" پس از کشته شدن رزم آرا به تقویت جبهه‌ی ملی می‌پردازد و به زحمات زیاد، دکتر مصدق را به نخست وزیر می‌رساند. ("شهید نواب صفوی"، سرگذشت شهدای اسلام) از روحانیت شیعه برای کودکان و نوجوانان، "انتشارات علمی، مفتحی" (۲۸).

ما بجای جوابگویی به این خزعلات و نمونه‌های بسیار فراوانی از اینگونه کینه

فدائیان اسلام (۷)

و رازی

گرفتم اینکه دیگ شد گساده سر کجاست شرم گربه وحیای او

دروغ بافی‌ها، مسح بدیهی تریه‌ی واقعیت‌های تاریخی و وارونه‌نویسی در جمهوری اسلامی، ماجرای ترور کسروی توسط فدائیان اسلام و رابطه‌ی آن با کتاب "کشف الاستار" آیت‌الله خمینی، وابستگی فدائیان اسلام به آیت‌الله کاشانی و فرمانبرداری از او در سالهای ۳۰-۱۳۲۵ و آغاز اختلافات آنها پس از روی کار آمدن دکتر مصدق و ریشه‌ی واقعی اختلافات فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی را در شماره‌های پیشین، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

این سلسله مقالات، در دو شماره‌ی قبل، به ترور هزیر و موضوع ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم تهران و موفقیت نسبی کاندیداها، جبهه‌ی ملی در آن اختصاص یافت. در آنجا، پس از ارائه‌ی مثنی از خوارها لاطا ثلاث متداول امروزی (نظیر: "مبارزات علیه قوام السلطنه و علیه هزیر... همداش مبارزاتی بود که بجه مسلمانها داشتند" و با: دکتر مصدق و یارانش "قیمت جانبازی دلوراندی... شهید بزرگوار سید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم رهایی و به مجلس راه یافتند و غیره)، کوشیدیم قبل از رسیدن به این پاسخ مشخص که ترورهای کور (از جمله ترور هزیر)، در جریان تحولات اجتماعی و مبارزات توده‌ها، کمترین تأثیری ندارند کوشده‌ایم از مبارزات توده‌ها و عناصر مترقی در مقطع سالهای ۲۸-۲۹ و تلاشهای نمایندگان اقلیت دوره‌های چهاردهم و شانزدهم را مرور کنیم تا روشن شود که ابطال انتخابات تهران و موفقیت نسبی کاندیداها، جبهه‌ی ملی در انتخابات مجدد تهران را منحصر باید در این مبارزات جستجو کرد، نه در ترور یک مهره‌ی امپریالیسم. با بررسی چگونگی انتخابات دوره‌ی شانزدهم و علل واقعی ابطال آن در تهران، بطور اخص نیز دیده‌ایم که ترور هزیر کوچکترین تأثیر مثبتی در نتایج

انتخابات بعدی تهران و حتی در انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس و پیاد بازیگشت او از تبعید لبنان نداشته است.

هم شده است و حالا من تقاضا کرده‌ام که مورد شور و مطالعه واقع شود تا نتیجه بگیریم.

در همین روز، بدنیاال مخالفت‌های دکتر مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی، مجلس لایحه را به کمیسیون نفت، که ریاست آن با دکتر مصدق بود، می‌فرستد.

۵ تیر - علی منصور بطور ناگهانی از نخست وزیری استعفا میدهد و چند ساعت بعد، فرمان زیر از طرف شاه صادر میشود:

"جناب حاجی علی رزم‌آرا (۴)، نخست وزیر: نظر به اطمینانی که به کفایت و لیاقت شما داریم به موجب این دست خط بسمت نخست وزیری منصوب و مقرر میداریم که در تعیین هیئات وزیران اقدام و مطابق برنامه‌های جدیدی که اصول حکومت ملی را کاملاً تأمین نماید با کمال جدیت و فعالیت، تحولات اجتماعی را که مورد نظر است به موقع اجرا گذارید.

۱۳۲۹/۴/۵ - محمدرضا پهلوی

جبهه ملی (در ساعت ۱۰ عصر همان روز به امضا دکتر مصدق) و روز بعد آیت‌الله کاشانی، اعلامیه‌های شدیدالحنی در مخالفت با نخست وزیری رزم‌آرا انتشار دادند.

۶ تیر - وقتی که "جناب حاجی علی رزم‌آرا"، با لباس غیر نظامی برای معرفی کابینه وارد مجلس شد، فریاد نمایندگان اقلیت (که "ما دیکتاتوری نمی‌خواهیم"، "برو از مجلس بیرون" و غیره)، یک لحظه قطع نشد. مخالفت‌های شدید دکتر مصدق و سایر نمایندگان اقلیت، در سر تا سر دوره حکومت چند ماهه رزم‌آرا بطور پیگیر و بی وقفه، ادامه داشت. (۵)

۱۱ تیر - هاشمی گریزی، "دیکتاتور یونان" (۶)، سفیر کبیر جدید آمریکا در ایران، استوارنامه‌ی خود را به شاه ارائه داد.

۲۱ مهر - دکتر مصدق و چند تن دیگر از نمایندگان، دولت رزم‌آرا را استیضاح کردند. ۸ آبان - روزنامه‌ی بسوی آینده، ارگان حزب توده، نوشت:

"باید دانست که در شرایط فعلی و با نفوذ بی حسابی که سیاست‌های استعماری در ایران دارند، استیفای حقوق از شرکت نفت جنوب، خیال باطلی است."

و در همان روزها، جمال امامی، سخنگوی امپریالیسم انگلیس در مجلس گفته بود:

"ملی شدن صنعت نفت، حرف مفت است."

۹ آذر - در زمانیکه موضوع ملی شدن صنعت نفت بیش از پیش مورد حمایت توده‌ها قرار میگرفت و کمیسیون نفت مجلس، مشغول تهیه گزارش مبنی بر رد لایحه قرارداد گس - گلشایان بود، روزنامه‌ی بسوی آینده به امضا کنندگان این گزارش هشدار داد که "پای یک ورقه‌ی خیانت امضای خود را نخواهند نهاد."

در کتابها، در روزنامه‌ها، در برنامه‌های دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی و در سخنرانی‌های رهبران ریز و درشت آن، در این زمینه وجود دارد، همان شیوه‌های راکه در طی دو شماره‌ی قبل در مورد ترور هژیر بکار برده‌ایم، در اینجا دنبال میکنیم. در آنجا پاره‌ای از رویدادها در سالهای ۲۸ - ۱۳۲۰ را در رابطه با مقدمات نهضت ملی کردن صنعت نفت، مبارزات نمایندگان اقلیت در مجلس در ادوار چهارده و پانزده علییه قرارداددهای اسارت‌بار نفت، تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه، مبارزه‌ی دموکراتیک، ضد استعماری توده‌ها و فعالیت‌های نیروهای مترقی و آزادیخواه برای تأمین آزادی انتخابات و غیره را به اختصار بررسی کرده‌ایم؛ و در اینجا نیز، در آغاز، به پاره‌ای از رویدادهای مهم در فاصله‌ی بین ۲۲ فروردین ۲۹ (اعلام نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران) و هفتم اردیبهشت (آغاز زمامداری مصدق)، در رابطه با مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها و حمایت همه جانبه‌ی آنها از نمایندگان اقلیت مجلس شازدهم، اشاراتی میکنیم. (۳)

۲۲ فروردین ۲۹ - نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران اعلام شد و هشت تن از کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی به مجلس راه یافتند. ۲۴ فروردین - علی منصور به نخست وزیری انتخاب شد.

۴ اردیبهشت - اعتماد کارگران کارخانه‌ی نساجی شاهی. در حمله‌ی مأموران فرماندار نظامی، پنج تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند.

در همین ماه، دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تهران اعتماد کردند و بطرف مجلس براه افتادند. سایر دانشجویان دانشگاه بمنظور پشتیبانی از آنها دست به اعتصاب زدند.

۳۰ خرداد - لایحه‌ی قرارداد الحاقی گس - گلشایان که در مجلس پانزدهم ناکام مانده بود، اینبار نه توسط دولت بلکه بوسیله‌ی عده‌ای از نمایندگان طرفدار شرکت نفت به مجلس پیشنهاد شد. همان روز، دکتر مصدق خطاب به منصور گفت:

"دولت مسئول امور مملکت است و این لایحه هم یکی از مسایل مهم کشور است باید این لایحه را دولت تأیید کند و نظریه‌اش را نسبت به آن بدهد. اکنون می‌بینیم بجای اینکه دولت پیشنهاد کند و بگوید من با این لایحه موافقم و باید طرح شود، عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد میکنند که مطرح شود."

بهرغم پرسشهای مداوم دکتر مصدق از منصور در آنکه با این لایحه "موافقید یا مخالف؟"، وزیر از ترس افکار عمومی، همواره فقط جواب اکتفا میکند:

"است که دولت سابق دادم" مطرح

۲۵ آذر - ده تن از رهبران حزب توده بنحو اسرار آمیزی از زندان فرار کردند (در باره فرار "پیشتازان توده ای" و نقش "دولت بیدار" رزم آرا در آن بعداً صحبت خواهیم کرد).

۲۹ آذر - کمیسیون نفت، علیرغم هشدار روزنامه های بسوی آینده، به اتفاق رزم آرا، متن زیر را به مجلس شورای ملی ارائه داد:

"کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از از مذاکرات و مطالعات با هیئت متدبیر رسید که قرارداد الحاقی ساعدی (۲۱) کافی برای استیفای حقوق ایران نسبت لذا مخالفت خود را با آن اظهار میدارد - مخیر کمیسیون نفت، حسین مکی"

۲۰ آذر - هشت تن از نمایندگان جبهه ملی در مجلس متعین شدند و مردم در خیابان از مجلس به حمایت از آنها پرداختند.

۲ دی - دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل مجلس اجتماع کردند، ضمن برگزاری میتننگی با شرکت مردم، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند.

۵ دی - وزیر دارایی رزم آرا با علم باینکه پس از گزارش کمیسیون نفت مبنی بر مخالفت با قرارداد الحاقی، نمایندگان مجلس بخاطر حمایت گسترده مردم از تصمیم کمیسیون نفت، ناگزیر خواهند بود که این لایحه را رد کنند، بارهای جز این ندید که لایحه مزبور را از طرف دولت مسترد دارد و موزرانه اعلام کند که دولت لایحه ای طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ بمنظور استیفای حقوق ایران تهیه و متعاقباً به مجلس تقدیم خواهد کرد. (۸)

۶ دی - روزنامه های مردم نوشت:

"انولا چگونه میتوان صنعتی را که در دست امیربالیستها باشد، ملی کرد؟" (۹)

(چند روز قبل از آن، رزم آرا در مجلس در همین زمینه اعلام داشته بود: "ایرانی غرضی لولیتک ساختن را ندارد و ما کارخانه های سیمان را نمیشوایم اداره کنیم پس چگونه ممکنست از عهده ای اداره صنعت نفت برآشیم؟")

۸ دی - میتننگ عظیمی در میهنستان بهارستان برپا شد. میدان و خیابانهای اطراف آن مملو از جمعیت بود. در این میتننگ از جمله دکتر حسین فاطمی و مهندس حسین درباری ملی شدن صنعت نفت صحبت کردند. بویژه مهندس حسینی با آمار و ارقام و ارائه نمونه های ماکزیک، عملی بودن ملی کردن صنعت نفت را بخوبی نشان داد. در پایان، قطعنامه ای سه ماده ای میتننگ توسط مهندس زیرک زاده قرائت شد.

۱۶ دی - جوانان، دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانها، دانشجویان دانشگاه تهران و دانشسرای عالی در مقابل مجلس اجتماع

کردند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. ۲۱ دی - تحت فشار فزاینده ای انگلیس، مجلس شورای ملی به پیشنهادی را که به امضا چهل نفر از نمایندگان رسیده است تصویب کرد که بر اساس آن کمیسیون نفت ملزم گردید که در ظرف دو ماه واپسندی دولت در مورد حل مسالهای نفت را تعیین کند.

از این تاریخ تا ۱۶ اسفند، از طرف نظامات تقریباً هر روز، در حمایت از نهضت ملی شدن نفت، در تهران و شهرستانها جریانی داشت و از طرف دیگر، در همین فاصله، رزم آرا طی مذاکرات گوناگون با شرکت نفت انگلیس، موافقت شرکت را برای امضای قرارداد بر اساس ۵۰ - ۵۰ (۵۰٪ نفتی و ۵۰٪ سرمایه) کمی قبل از این تاریخ بین شرکت آمریکایی آرامکو و عربستان سعودی منعقد شده است (بدست آورد وای ترجیح داد که اعلام رسمی این موافقتنامه را به فرصتی که خود مناسب تشخیص میدهد واگذار کند) (۱۰) و مفاد این موافقتنامه، ختم ماه پس از شروع رزم آرا (در ۲۴ آبان ۳۰) برای اولین بار انتشار یافت (۱۱).

۱۶ اسفند - رزم آرا و همکاران به همراه اسدالله علم، برای حضور در مجلس ختم آیت الله قزوینی، یکی از روحانیون درجه اول کشور وارد مسجد شاه شد، با گلوله های خلیل دایمی، عضو فدائیان اعلام، قتل رسید.

خلیل قزوینی، وزیر مشاور رزم آرا، به کفالت نخست وزیر تعیین شد. پس از شروع رزم آرا و پس از مخالفت مجلس با نخست وزیر خلیل قزوینی و استعفا سهرابی، سه نفر برای نخست وزیری در نظر گرفته شدند: سیدمیرزا آقاخان طایبانی، حسین علاء و احمد قوام السلطانه که هر سه از مهره های شناخته شده انگلیستان بودند. حال آنکه بدانیم آیت الله کاشانی از سیدمیرزا آقاخان طایبانی، همسر و مادر، در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد.

"بارزترین امتداد سیدمیرزا آقاخان طایبانی این بود که آیت الله کاشانی تا مرزهای او را برای نخست وزیری تأیید میکرد ولی شاد از او میترسید." (۱۲)

۲۱ اسفند - بالاخره حسین علاء، یکی از عاقدین قرارداد اسارت مار ۱۹۳۲ (۱۳۱۲) و همکار تقی زاده، به نخست وزیری تعیین شد.

۲۲ اسفند - کمیسیون نفت (پس از انقضای مهلت دو ماهه تعیین شده از طرف مجلس در ۲۱ دیماه) به مجلس شورای ملی اعلام داشت:

"نظر باینکه ضمن پیشنهادت واصله به کمیسیون شده، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفت و از آنجایی که وقت برای مطالعه در اطراف این اصل کافی نیست، کمیسیون معصوم نیست از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید.

۲۲ اسفند - مجلس شورای ملی به پیشنهاد

مجلس پیشنهاد شده بود. موکول کرد. این طرح در همان جلسه مجلس به تصویب نمایندگان رسید.



همین رویدادهای (بسیار فزوده و مختصر) یکساله را در کنار ادعاهای ابلهانه‌ای که در آغاز این مقاله آورده‌ام، قرار دهید (و یکبار دیگر آن چند عبارت را بخوانید) تا مفهوم واژه‌ی "وقاحت" در تمامی ابعاد شناخته و باور نکردنی‌روشی شود (۱۴).

نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق، از مبارزات بزرگ و پرشور صداستبدادی و ضد استعماری بوده‌ها، از فعالیتهای جنگی با پذیر نمایندگان اقلیت در ادوار چهارده و پانزده و شانزده مجلس (به پشتیبانی حمایت مردم)، و از تضاد دو دولت امپریالیستی انگلیس و آمریکا و استفاده‌ی درست‌دکتر مصدق (در آن ایام) از این تضاد، شات گرفته‌است. مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها آنچنان با شکوه و توفنده بود که حتی مصطفی فاتح بعنوان "عضو شرکت" که "وظیفه‌ی خود میداشت در مذاکراتش با "مسترکس"، "لنچرورد استوارت الیوت"، "تارنگرافت" (رئیس کل شرکت نفت انگلیس) و در باهمی بسیار مفصل خود به مدیران شرکت نفت در لندن، ضمن اعلام سربردگی اش، "حسن مال اندیشی و دور بینشی" را به "شرکت" توصیه کند تا بین ایسیران و شرکت، "تفاهم کامل" برقرار گردد. مثلاً ضمن مذاکرات خود با شیرد، سفیر انگلستان در تهران به او چنین میگوید:

"... احیای عمومی را نسبت به شرکت نفت مندرک شدم و گفتم اگر دولت ((ایران)) هم بخواهد در این امیسر کوتاه می کند، احیای عمومی آنرا مجبور به عمل خواهد کرد."

و در جای دیگر میبوسد:

"در یکی از مذاکرات خود با کس، سعی کردم که به او بفهمانم اجرای ایسیران قانون ((مهر ۱۳۲۶)) بواسطه‌ی پشتیبانی شدیدی که احیای عمومی از آن میکند بکار حتمی است و اگر دولتی در این امر مسامحه کند دولتهای بعدی توانایی ادامه‌ی سیاست مسامحه را نخواهند داشت." (شاکیده از صامت)

نکته پیداست که مصطفی فاتح به تشبیه کمترین دلیلی برای برجسته کردن مبارزات پر شکوه توده‌ها نداشت بلکه مانند اربابان انگلیسی خود از اوجگیری آن رنج میبرد. تار عبارت فوق مربوط به سه سال و نیم قبل از ملی شدن صنعت نفت میباشد و به مربوط به زمان اوجگیری مبارزات ضد استعماری توده‌ها در سالهای ۲۸ تا ۲۹ یعنی دوره‌ای که در این مقاله

فوق موافقت کرد و ماده‌ی واحده‌ی پیشنهادی کمیسیون نفت را به تصویب رساند.

۲۹ اسفند ماده‌ی واحده از تصویب مجلس سنا گذشت.

در همین روز، دولت علا، در شهران، برای جلوگیری از تظاهرات پر شور و شادمانه‌ی مردم بغاطر این پیروزی، حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین روز، شرکت نفت انگلیس، بطور ناگهانی درست در شب عید، ۳۰ درصد از حقوق ناچیز کارگران نفت بندر معشور را کسر کرد و کارگران بندر معشور دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در اولین روزهای سال جدید همچنان ادامه یافت. کارگران نفت در مسجد سلیمان، آبادان، هفتکل و غیره و نیز کارگران راه آهن خوزستان بمنظور حمایت از کارگران بندر معشور، اعتصاب کردند. دولت علا بجای اعمال فشار به شرکت نفت، جیسواب خواستهای حق طلبانه‌ی کارگران را با گلوله پاسخ داد. در روز اول حمله‌ی نظامیان، سه تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند. باینهمه، حمایت مردم خوزستان از کارگسیران اعتصابی هر روز اوج بیشتری میگرفت.

۴ فروردین ۳۰ - علا در سرتا مرخوزستستان نیز اعلام حکومت نظامی کرد.

۲۴ فروردین - علیرغم وجود حکومت نظامی، چهل هزار تن از کارگران نفت آبادان علیه شرکت انگلیس دست به اعتصاب زدند. ایسیران اعتصاب ۱۲ روز بطول انجامید. دولت علا، کارگران را به گلوله بست و در صبح و بامیسد از ظهر روز اول اعتصاب، ۸ تن از کارگسیران کشته و قریب ۵۰ تن دیگر مجروح شدند.

۲۶ فروردین - کمیسیون مخصوص نفت به ریاست دکتر مصدق، یک کمیسیون فرعی هفت نفری انتخاب کرد که طرح اجرای قانون ملی شدن نفت را تنظیم و به مجلس شورایملی پیشنهاد کند.

۵ اردیبهشت - شاه و علا که هر دو با ملی شدن نفت مخالف بودند، بدنبال مهلت دو ماهه‌ی تعیین شده از طرف مجلس در ۲۴ اسفند، هنوز امیدوار بودند که در این فرصت، احیایست عمیق ضد امپریالیستی توده‌ها را خنثی کنند. ولی در این روز، مجلس شورایملی وقتیکه طرح نه ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت مبتنی بر خلق بد از شرکت نفت جنوب را با اکثریت آرا تصویب کرد، آن امید بیه پاس میل گردید.

عمر همین روز، شیرد، سفیر انگلیس در تهران به نزد علا شتافت. علا به دکتر مصدق متوسل شد ولی مصدق بر تصمیم کمیسیون نفت پافشاری کرد. علا جریان ملاقاتهای خود را با شاه در میان گذاشت و تصمیم خود باینست استعفا را به او اعلام داشت. شاه اصرار داشت که علا را از تصمیم خود منصرف کند (۱۴).

۶ اردیبهشت - مجلس شورایملی باین رای (از میان ۱۰۰ نفر از نمایندگان حاضر)، دکتر مصدق را به نخست وزیری برگزید. دکتر مصدق قبول نخست وزیری را به تصویب طرح ماده‌ای خلق بد که از طرف کمیسیون نفت به

مورد بحث ماست .

کمونیستها که به یکی از اکتشافات عظیم بشری، ماتریالیسم تاریخی، مسلحاند و با دید علمی به پدیده‌ها مینگرند بخوبی میدانند که تحولات اجتماعی منبعت از پروسه‌ایست که از حرکات توده‌ها در طول زمان و مبارزات اجتماعی آنان، تضادهای هیأت حاکمه و عدم توانایی آنان در حل این تضادها (عمدتا بخاطر تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه)، شکل ساخت جامعه و میزان تکامل یا عقب ماندگی آن کیفیت مبارزه‌ی طبقاتی و سطح آگاهی توده‌ها و غیره شکل میگیرد و فقط در روزهایی از تاریخ است که بصورت شورشها، قیام‌ها و انقلابها متبلور میگردد. اما کسانی که از فلسفه‌ی "الخیرفی ما وقع" پیروی میکنند، در عوالم ماورالطبیعه به سیر انفاق و انفس مشغولند و دنیای را از زاویدی تنگ دید خود نظاره میکنند طبیعی است که در زمینه‌ی مسایل تاریخی نیز خود را بی‌معاذلات ساده‌ای نظیر: ۱۳ آبان ۲۸ (ترور هژیر) + شانزدهم اسفند ۲۹ (ترور رزم آرا) = نهضت ملی کردن صنعت نفت و یا ۱۵ خرداد ۴۲ + "هجرت امام" (در فلان تاریخ) + ۲۲ بهمن ۵۷ = انقلاب اسلامی ناخوش دارند.

ولی بطوریکه در دو شماره‌ی قبل و این شماره، در تصویر هر چند ناقص و مختصر و فزوده‌ی مبارزات توده‌ها از شهریور ۲۰ تا زمان ملی شدن نفت دیده‌ایم، پروسه‌ای که لااقل از سال ۲۳ (در مورد نهضت نفت و نه در مورد نهضت ضد امپریالیستی توده‌ها بطور کلی) آغاز شد، نمیتوانست (با توجه به عوامل نیرو دهنده و باز دارنده)، با یا بدون ترور رزم آرا، به ملی شدن صنعت نفت منتهی نشود.

وقتیکه حزب توده با قدرت بزرگی که در آن ایام داشت نتواند در مقابل آن جنبش بالنده و توفنده سدی ایجاد کند دیگر حساب (اشهر گذاری در جهت معکوس) چند تروریست فدائشی اسلام، کاملاً روشن است. و برای سرکوب چنان جنبشی نیز، نه یک ترور (مثلاً ترور دکتر مصدق و یا دکتر حسین فاطمی)، بلکه، بطوریکه در زمان کودتای ۲۸ مرداد دیده‌ایم، یک قدرت عظیم وجهیمی لازم بود: خیانت رهبری حزب توده با شتاب‌ها ت بزرگ و فاجعه‌آمیز دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی + خیانت آیت الله کاشانی و روحانیت در مجموع + وحدت امپریالیسم انگلیس و آمریکا و نوکران و سربرندگان داخلی آنها (شاه و دربار، دکتر بقایی‌ها و جمال‌آما می‌ها، شعبان جعفری‌ها و طبیب‌رضایی‌ها، نواب صفوی و گروه انشعابی فدائیان اسلام به طرفداری از آیت الله کاشانی و غیره و غیره) + سکوت توأم با رضای رفیق استالین.



در مقاله‌ی آینده میکوشیم موضوع ترور رزم آرا را در ابعاد دیگری مورد بررسی قرار دهیم: رزم آرا چرا و چگونه به نخست‌وزیری رسید؟ در چه شرایط و تحت چه الزام‌هایی امپریالیسم آمریکا و شاه، در آغاز، بر سر حکومت رزم آرا با امپریالیسم انگلیس متوافق

رسیدند؟ به چه دلایلی رزم آرا از همگان آغاز روی کار آمدن به شوروی نزدیک شد؟ رزم آرا از پر و بال دادن به حزب توده چه هدفی را دنبال میکرد؟ نقش آمریکا و شاه (و چاکر دربار وی، اسدالله اعلیم) در ترور رزم آرا چه بود؟ مذاکرات محرمانه‌ی رزم آرا با شرکت نفت انگلیس و موافقت شرکت با قراردادی بر اساس تنصیف عواید، در این ترور چه نقشی داشت؟ خلاصه اینکه: مسأله‌ی ترور رزم آرا که بدستور آیت الله کاشانی و بدست فدائیان اسلام صورت گرفت، با شناخت دوستان و طرفداران رزم آرا در زمان ترور (انگلیستان، شوروی و حزب توده) و دشمنان اجباری یا واقعی او (آمریکا، شاه، بخشی از رهبران جبهه‌ی ملی و آیت الله کاشانی) قابل تبیین است و نه در رابطه با خزعبلاتی که امروز در رژیم جمهوری اسلامی فراوان دیده و شنیده میشود و ما چند نمونه از آنها را در آغاز مقاله‌ی حاضر ذکر کرده‌ایم.

ادامه دارد

توضیحات

(۱) در این دو ساله، البته تلاشهای بیگیر و همه جانبه‌ای برای شنشوی مغزی بزرگسالان، انجام یافته و همچنان ادامه دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی عمده‌ترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد، از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمان مد درمد مکتبی و غیره به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهایی بمراتب وقیعانه‌تر از دروغهای آریا مهری) پرورش یابند مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و اعلا و قیمت بسیار نازل، به بازار میفرستد.

(۲) فدائیان اسلام علیرغم وقاحت باور نکردنی در دروغگویی و شعل وارونه زدن، لااقل تا یکی دو ماه پیش، قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب نداشته بودند: "نصرت الله قمی، این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه با حاجت الاسلام لواسانی، از اعضا قدیمی فدائیان اسلام، مجله‌ی پیام انقلاب - ارگان سیاه پاسداران - انقلاب اسلامی - شماره‌ی ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۳) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفت، اداره‌ی کل انتشارات تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۰، صفحات ۷۲-۲۲
- ۲- نقطه‌های دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم انتشارات مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم - جلد دوم، دفتر اول)
- ۳- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات

صفحات ۱۴۹-۷۱

۴- تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران به رهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت ملی شد؟)، حزب ایران احمد خلیل الله مقدم، صفحات ۲۴۰-۳۰

۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات ۴۱۱-۳۸۵

۶- نفت و قدرت در ایران، شاهرخ وزیری (به فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴-۱۱۶

۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، صفحات ۵۳۷-۴۹۵

۸- "اطلاعاتی درباره تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئه ها در دوران حکومت دکتر مصدق"، گردآورنده: محمدت، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰-۱۰

۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۸۸-۶۴

همانطوریکه در شماره ۶۷ رهایی نیز متذکر شده ایم، تحلیل ها و موضعگیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق، مورد تأیید ما نیست. آنچه از ذکر این کتابها عمدتاً مورد توجه است، اسناد و مدارک ارائه شده در آنهاست که در این قسمت از مقالسمی حاضر، مورد استفاده ما نیز قرار گرفته اند که بعلمت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیرنویسها، جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری خواهیم کرد.

(۴) همانطوریکه امروز بقول روزنامه ها و رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمدعلی رجایی، محمدهاشمی است و نه گویا محمدهاشمی رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی (بگذریم از اینکه نام خانوادگی دو برادر یعنی حجت الاسلام اکبر و آقای محمد در شناسنامه، "هاشمی بهرمانی" میباشد)، در آن ایام نیز شیمسار رزم آرا به قول شاه "جناب حاجی علی رزم آرا" بود و نه گویا سبهد رزم آرا و (تا دیروز و طبعی مدت شش سال) رئیس ستاد ارتش! جنبه جالبتر قضیه اینست که رزم آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی هایی بود که در ماه ذیحجه متولد میشوند.

(۵) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و ۷ مندرج در "توضیحات" شماره ۱ (۲)

(۶) "گریدی در یونان صاحب همسان اختیاراتی بود که مکارثور در ژاپن داشت. وی اختیارات مطلق عزل و نصب نخست وزیر و وزرا و خرج کمکهای نظامی و تعیین سیاست دولت یونان بود" (گذشته چراغ راه آینده است، صفحہ ۴۹۹)

(۷) "قرارداد الحاقی ساعد- گیس" همان "قرارداد الحاقی کس- گلشائیان" میباشد. عبارت اخیرالذکر، بیشتر مصطلح است. شائیان، امضا کننده قرارداد الحاقی، در این کابینه ساعد بود.

(۸) ما در شماره ی قبل، ضمن بحث درباره ی قانونی که در مجلس چهاردهم با کوشش خستگی ناپذیر دکتر مصدق تصویب رسید و بر اساس آن، اعطا هر گونه امتیاز جدید به دولت های خارجی ممنوع اعلام گردید گفتد ایم که این یک گام به جلو بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورای ملی قانون دیگری وضع کرد که بر اساس آن "احقاق حقوق ایران در سواره ی امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت به شمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده ی کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهر ماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت ارباب انجام وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از نوع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده های ها را در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده نفتیها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطری را احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مقاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح تر، مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضییع کرده است و باید در صدد اصلاح آن برآمد." (صفحه ۳۸۵)

(۹) شش سال پیش از آن، در سال ۱۳۲۳، در زمان طرح مسالده ی نفت شمال، مهندس زاوش (مدیرعامل بیمه های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی)، به هنگامی که هنوز از رهبران حزب توده بود (و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعاب کرد)، در شماره ی ۱۹ همین روزنامه ی مردم، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، چنین نوشته بود:

"کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده اند. اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیح و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و بطور کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند میتواند معادن نفت که ایجاد یکی از صنایع سنگین را مینماید و سیاست جهاتی بوجود آورده است، بهره برداری نماید."

(۱۰) مصطفی فاتح در "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد:

"در خلال این احوال (پس از جلسهای ۲۱ دیماه مجلس) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت رویه تزايد بود و پیشوایان جنبه ی ملی

کارنامه جمهوری اسلامی در مورد زنان

متن زیر بخشهایی از "کارنامه جمهوری اسلامی در مورد زنان" است که توسط انجمن رهائشی زن به مناسبت ۱۷ اسفند روز جهانی زن جمع آوری شده است و بهوسیله نمایندگان اقدامات رژیم در سرکوبی و نقی حقوق زنان طی دو سال گذشته می باشد. . . . انجمن رهائشی زن در اینباره نوشته است: تمام موارد زیر نقل از مطبوعات بوده و آنها را سبز سوار نمودیم به نغیر نقل می کنیم. مطالب آنقدر گویا هستند که احتیاج به نغیر ندارند.

۱- حقوق خانواده

دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۵۷

سر اساسی نامدای از دفتر آیت الله خمینی اجرای قانون حمایت خانواده متوقف شد.

دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله خمینی: "زن در اسلام حق طلاق دارد به شرطی که در وقت ازدواج شرط کند."

دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸

مهدوی کنی: "چون طبق مقررات اسلامی حق طلاق با مرد است و قانون حمایت خانواده به این امر آیت الله خمینی ملحق می باشد. لذا طلاق از طرف زوج بلامانع است."

دوشنبه دهم مهرماه ۱۳۵۸

لایحه پیشنهادی وزارت دادگستری در مورد تشکیل داده گاه مدنی خاص که به تأیید دولت رسیده است از تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران گذشت.

۲ ماده ای ۳ تفسیری ۲ حق طلاق را به مرد داده است.

۳ حداقل سن ازدواج برای زنان از ۱۸ سال به ۱۴ سال تقلیل یافت.

دوشنبه سوم شهریورماه ۱۳۵۹

حجت الاسلام ربانی املی عضو شورای عالی قضایی: "دادگاههای مدنی خاص در سراسر کشور دایر میشود. (تا بحال محدود بهسوده و فقط در تهران اجرا شده است) و بالاخره اخیرترین قوانین ضد مردمسازی لایحه جدیدی در مورد قصاص و مقررات آن برای تصویب مجلس رفته است."

۲- حجاب اجباری

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله خمینی: "کار کردن زنان در ادارات ممنوع نیست اما باید حجاب اسلامی باشد."

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله طالقانی: "هیچکس زنان را به داشتن حجاب اسلامی مجبور نمیکند."

آیت الله خمینی: "موظفانالقانونی در مورد حجاب صحیح است."

جمعه ۲ خرداد و شنبه ۳ خرداد ۱۳۵۹

طی این دو روز بیش از ۵ دختر بی حجاب در ارومیه به ضرب چاقو مجروح شدند. در میان آنها دانشمندی مذهبی بوده اند که مورد حملاتی

عددهای موشور سوار و دوچرخه سوار فسرار گرفتند و به ضرب چاقو زخمی شدند.

شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۹

در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در ارومیه دکتر باهنر گفت: حجاب در اسلام به صورت اجباری مطرح شده و به سبب تحمیل وجود ندارد."

۳ عددهای آر باراریان بوشهر از فروش جنس به خانمهای بی حجاب خودداری کردند.

یکشنبه ۸ تیر ۱۳۵۹

آیت الله خمینی دستور انقلاب اداری و همراهِ با آن حجاب اجباری زنان را صادر نمود.

چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹

در اجرای دستور آیت الله خمینی و به دستور ورا و مقامات مسئول رأیت بوش اسلامی در وزارتخانه ها و ادارات آغاز شد.

یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹

دستور العمل آموزش و پرورش در مورد پاکسازی: الف) مدارس محیط بطور کلی برجسته میشوند.

ب) طواهر مذهبی و جریم شروع اعظم از لباس و برخورد عمل شدیداً مراعات شده و افراد بی اعتبار ترکبار میشوند.

ج) خانمها منحصر در مدارس دخترانه و آقایان در مدارس پسرانه اعم از آموزش دهمی و اداری مکار کمارده شوند.

دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹

۳- اختصار دادستان کل انقلاب: حقوق و مزایای زنان کارمند که پوشش اسلامی را رعایت نکنند قطع خواهد شد.

پنج شنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

نمایندگی ایران در کنفرانس زنان در کینها که "زنان در انتخاب حجاب اسلامی آزادند"

پنج شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۹

طرح رپوش داشتن آوران مدارس، رشک و پوش و لباس معلمان زن اعلام شد.

۳- قضاوت زنان

شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۷

از صدور حکم وکالت و قضاوت برای زنان جلوگیری میشود.

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۸

عبدالکریم لاریجانی سخنگوی جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر: "برای خانمهای کارآموز

وزارت دادگستری ابلاغ قضایی صادر نشده و گفته اند به کار دولتی مشغول شوند.

شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۹

مراسم تحلیف قضایی بدون شرکت زنان برگزار شد: «ما دختران کارآموز قضایی دوره ی ۲۳ وقتی برای اجرای مراسم تحلیف مراجعه کردیم با سرخوردن توهین آبرو و غیرمنطقی مقامات متوجه شدیم و در مراسم سوگندخوردنمان نادیده گرفته شد.

وزیر دادگستری: «به سبب مقتضیات اداری، برای زنان کارآموز قضایی پستیهای دادیاری و سرپرستی پستی پستی شده است.

سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸

تصویب هیات وزیران مبنی بر اینکه زنان قاضی وزارت دادگستری میتوانند به سایر وزارتخانه ها منتقل شوند.

۴. اعدایا و سارره با فحشاء

رژیم جمهوری اسلامی ادعای مبارزه با فحشاء را دارد، اما این را هم یوسف یوسف میدانیم که خود تجدید کننده ی حیات فحشاء قانونی یعنی صیغه میباشد. سارره مبارزه با فحشاء را در اعدام فاحشه ها میکنند. یعنی به عبارت دیگر کشتن و شمش و نابود کردن معلول، و علت را نادیده گرفتن.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۸

زنی در شهر بجرم زنا محصنه اعدام شد. معشوق این زن را به یکصد صربه شلاق محکوم نمودند. زن سرکشی چپاری نام داشت که ۱۸ ساله بود و مرد ۲۲ سال داشت. نام حاجی بابا سابق. این زن در وقت اعدام حامله بود.

یکشنبه ۱۵ مهر ۱۳۵۸

مهاجمی آیت الله خمینی با اروپائیان فالاجی در روزنامه ها چاپ گردید. چکده ی مخرسده ی آیت الله خمینی نسبت به زن را میتوان در باسجهایی به اروپائیان فالاجی بطور دقیق مشاهده کرد. در مورد تعدد زوجات و فحشاء میگوید:

قانون اینکه یک مرد میتواند با ۴ زن ازدواج کند قانونی است خیلی منرفی

و برای عوی زنها نوشته شده است به خاطر اینکه تعداد زنها از مردان خیلی بیشتر است. یک زن احتیاج به یک مرد دارد پس باید چکار کرد که در این دنیا زنان بیشتر از مردان هستند؟ آیا شما ترجیح میدهید که زنان اضافی بروند فاحشه بشوند؟ یا اینکه با یک مرد که چند زن دارد ازدواج کنند؟ بنظر من صحیح نیست که زنان های تنها فاحشه شوند بخاطر اینکه مرد کم است.

و در جای دیگر:

سوال: مثالی دیگر، زن همده ساله آیتنسی چند هفته پیش بخاطر زنا در شهر اعدام شد.

پس آیتن؟ دروغ است دروغی است شما

اینکه میگویند سده ی زنان را میبندد در اسلام چنین وقایعی اتفاق نمی افتد زن آیتن را اعدام نمیکنند.

سوال: دروغ میباشد اما تمام روزنامه های ایران درباره ی آن نوشتند و همچنین در تلویزیون میزگردی تشکیل شد برای اینکه به مردی که با او زنا کرده بود فقط صد ضربه شلاق زده بودند.

جواب: اگر اینطور است شاید حقش بوده، من حد میدانم شاید آن زن کار دیگری کرده بود. از دادگاهی که آیتن محکوم کرده سوال کنید. کافی است از این مسایل صحبت نکنیم. خسته شده ام.

شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸

سه زن بجرم سرپیچ شدن و فحشاء اعدام شدند.

جمعه ۲۵ آبان ۱۳۵۸

یک زن به اتهام داشتن کترین فاحشه خانسه در اهواز شتر باران شد.

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸

یک زن فاحشه در اهواز اعدام شد.

شنبه ۱۵ دی ۱۳۵۸

به اتهام روسپیگری و قاچاق دو زن و مرد با حکم داده یک گروه سیام گروه شاهین انقلاب اسلامی محکوم به اعدام شدند و حکم در سارره ی آنان به اجرا درآمد. اساسی این دو عشرت کودری و فتنه دافغانی میباشد.

دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۸

یک زن در اردبیل دوبار اعدام شد. فریسته با بانی بجرم انجام عمل خلاف عفت و زنیسای محصنه با داشتن شوهر دوبار اعدام شد.

یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۹

کرمان - اسرف ذوالعلا به جرم زنا محصنه به اعدام محکوم شد.

۵ - قانون اساسی

در روز ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ قانون اساسی کذایی جمهوری اسلامی به فرمانبرداری گذاشتند. در قانون اساسی حقوق زن ایران - نی رسا نادیده گرفته شد.

اصل ۲۱ چنین میگوید:

"دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید." این اصل دارای ۵ بند در مورد زنان بوده که کلیت آن واقعیت بردن کی را بارگو میکنند.

این ۵ بند به قرار زیر میباشد:

(۱) ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

(۲) حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حفاظت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

(۳) ایجاد دادگاههای صالح برای حفظ کبان و بقای خانواده عبارت دیگر همان دادگاههای مدنی حاضر است.

(۴) ایجاد بیمه ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

بقیه در صفحه ۱۳

رزمندگان، انشعاب و مسائل انقلاب ایران

خرده بورژوازی: "دشمن قاتل کی" رزمندگان

"هر کسی انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی سرپیشتاری را بصورت بیگانه سازی سازمان به حساب می آید، یعنی انقلابی سازمان را زیر سؤال میبرد یا انحرافات خود را پوشیده نگاهدارد." (چهل و هفت - ۱۱)

و سایر روشنفکران کسانی را که میخواهند برنامه و سیاست بهتر استراتژی سازمان را به نقد بکشند از قبل هستند: انتقاد از انحرافات ایدئولوژیک سازمان تا آنجا مجاز است که با سؤال میان "دوره کوتاه" شود و یا بتوان آنرا به "عناصیر ایدئولوژیک" نسبت داد. و بر این اساس استدلال میکنند در صفحات پاسخ به نامه ها تأکید میورند از این قبیل هستیم که رهبری در نامه خود مسئله حیات تحریریه نوشته است:

"اما طوری از مواضع ۲۳ و ۲۵ انتقاد کرده اید که گویا خط ۲۴ و ۲۵ بصورت انحرافی از قبل صورت کم و بیش وجود داشته و از معطلی غالبانده و حال از خود انتقاد نموده است."

و همان تحریریه به وی پاسخ میدهد:

"از جاشیکه همینه های ۲۳ و ۲۵ بعنوان مواضع رسمی سازمان منتشر شد، مسأله محصور بودیم همین مواضع را بعنوان سازمان به نقد کشیده و طرد نماییم." (چهل و هشت - ۱۷)

پس رفقا استراتژی و برنامه خود را درست میدانست و بنابراین انحرافاتشان را تاکتیکی قلمداد کرده و این انحرافات تاکتیکی را نیز به برخی افراد و عناصری که "طسیر" شده اند نسبت میدهند و ریشه آنها را در استراتژی و برنامه خود نمیجویند، و ظاهراً بخاطر اینکه بدلائل مذکور در رهائی ۶۵، این انحرافات توانسته بعنوان موضع رسمی سازمان منتشر شود، مجبور شده اید بعنوان سازمان از آن انتقاد کنید، در غیر این صورت خود ایتان هم مانند آن رفیق نویسنده نامه فوق، قبول دارند که این انحرافات

همانطور که قیلا کنیم، رهبران سازمان رزمندگان میکوشید در رابطه با مواضع انحرافی سازمان، انحرافات خویش را به چند قسرد نسبت بدهند. ایتان با را از انهم فراتر گذاشته و میگویند:

"با... همگانه... اعتقاد نداشته ایم که مبروی ضد انقلابی ضد امپریالیست نیز هست، نظری که چنین مینماید است و توانسته بود در دوری کوتاه بیسر مواضع نرسه مسلط شود گرد شده است." (چهل و پنج - ۱۰)

منظور از "دوره کوتاه" نظریات ۲۴ تا ۲۵ است. البته رزمندگان وجود انحرافات در گذشته را نفی نمیکند اما در این مورد هم میگویند:

"ما در گذشته میکشید تطبیقهای تفسیر داشته ایم و اساساً در برخی زمینه ها

داشته ایم، اما این تحلیل ها با تمام اشکالاتشان در جهت مبارزه علیه حاکمیت ضد انقلابی بکار عباده است نه سازش با آن یا دفاع از آن. ما در

گذشته گفته ایم جزده سورز واری حاکمیت با امپریالیسم تصاد دارد ولی نمیگفته ایم این تضاد مضمون مترقی

دارد... ما در گذشته همگانه و در هیچ شرایطی دفاع از حکومت را به رهبران

مجاز نمیدانستیم در حالیکه (نظریات رزمندگان) ۲۴ به بعد مشی دفاع از حکومت یا جناحی از آن را در پیش گرفتند است." (چهل و شش - ۱۵)

و این گفته ها در پاسخ به رفیق رزمندگانی است که در نامه خود به هیأت تحریریه، گذشته سازمان را مورد سؤال قرار داده است، مضمون فوق را رزمندگان در بسیاری نوشته های دیگر خود از ۴۱ به بعد کراراً مورد تأکید قرار داده و بکجا هم به هواداران می که برنامه سازمان را بریر سؤال میبرند هشدار میدهد که:

ریشه در میانی بینش سازمان ندارد. و به عبارت دیگر، تحولات اخیر، رجعت به مواضع قبلی سازمان میباشد.

پس بهتر است برای نشان دادن صحت یا سقم این ادعاها، ما نیز به گذشتهی رزمندگان مراجعه کنیم و بتدریج به حال باز گردیم. و در این رجعت، مسألهی محوری را خورده بورژوازی حاکم و برخورد رزمندگان به آن قرار داده، ضد انقلاب و ضد انقلاب مبارزه سیاسی، اقتصادی و نظامی را از دیدگاه رزمندگان باز شناسیم.

اما قبل از شروع بررسی بهتر است بپای داشته باشیم که بررسی ما که تاکنون حصول مرحلهی انقلاب و نوع آن و استراتژی پراولتار-یا دور میزد تا اینجا نشان داده که از این

لحاظ ادعاهاى رزمندگان حقیقت ندارد و

"استراتژی" رزمندگان بالکل یک استراتژی راست است (استراتژی انقلاب دموکراتیک در جامعهی سرمایه داری) و مختص رزمندگان "منشعب" یا "اخراجی" هم نیست و بخصوص ریشه در برنامهی سازمان دارد و تا هنگامیکه

چنین باشد همواره امکان شروع غلطیدن به راست در هر مقطع تعیین کننده یا در هر برآمد مهم اجتماعی باقی خواهد بود.

رزمندگان میگویند که بر خلاف "اپورتونیست های راست"، هر چند در گذشته از تضاد خورده بورژوازی حاکم با امپریالیسم نام برده، ولی نگفته است که "این تضاد مضمون مترقی دارد". لازم به توضیح است که در شماره های ۳۴ تا ۴۰ رزمندگان نیز هرگز بهتر مریض از مترقی بودن مضمون این تضاد حرفی زده

نشده و بارها به "فد خلقی" بودن آن نیز اشاره شده، اما معنا و نتیجهی تلویحی و ابجایی آن قابل شدن به صفت "مترقی" برای خورده بورژوازی حاکم بوده است. علاوه بر این ما نشان خواهیم داد که در گذشته نیز رزمندگان همانند شماره های ۳۴ تا ۴۰، تلویحاً خورده بورژوازی حاکم را ضد امپریالیست میدانستند و حتی به سازش با آن معتقد بوده و بر

خلافا دعایش (در ضمیمه رزمندگان ۴۱) بروز شخص انحرافات و دفاع از "استقلال سیاسی" حکومت، "ادامهی منطقی مواضع قبلی سازمان" میباشد و اطلاق صفات "فد خلقی" و "ضد

انقلاب" نیز تعارفی بیش نبوده است. بهتر است نقل قول طولانی زیر را بدقت بخوانیم.

"اگر تجاوز امپریالیسم... صورت گیرد،

تازه ما با شکست بلوک سیاسی حاکم روبرو خواهیم بود. نیروهای ضد انقلاب حاکم بنایب منافع و مصالح طبقاتی خود به دوجناح دلفدارو

منافع آمریکا که با هم دگیرند

تجزیه خواهند شد جناح خورده بورژوازی

حاکم که با امپریالیسم تضاد دارد (و)

استقلال طلب است - همانجا صفحه ۱۹) در مقابل جدج لیبرالی و عرامیل

بورژوازی وابسته قرار خواهد گرفت. چنین تجزیه ای در نیروهای ضد انقلاب از لحاظ ما تنها یک معنی میتواند داشته باشد و آن اینکه استراتژی اصلی ما که تا بودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است، در مسیر خود، در مسیر تجهیز مستقل توده ها بر علیه

سیستم و بر علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا، با ضد انقلاب دو برخورد

خواهد نمود. یک جناح ضد انقلاب حاکم (خورده بورژوازی) که با امپریالیسم تضادهای معینی دارد و به مبارزه با

آن میپردازد، نیرویی است که ما میتوانیم و باید با آن وارد یک

وحدت موقت، همراه افشا و مقاومت در

برابر آن گردیم. و نیروی دیگر ضد انقلاب، متحد امپریالیسم، بورژوازی لیبرال را باید در همین مبارزه

تابود کنیم". سیزده - ۱۰ (مورخ ۲۹ اردیبهشت ۵۹)

بعبارت ساده تر، اگر امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز کرد، ما باید با خورده بورژوازی حاکم یعنی بخشی از ضد انقلاب متحد شویم و با عبارت دیگر آنرا "به ائتلاف با خویش" بکشانیم (همانجا، صفحه ۷) و البته بقیهی حرفها در مورد "فد انقلابی" بودن خورده بورژوازی و "بسیج مستقل توده ها" فقط تعارف است. از این نوع مطالب در رزمندگان

۱۳ فراوان است و اتفاقی هم نیست که رزمندگان طرح "اتحاد تاکتیکی" با خورده بورژوازی حاکم را میریزد، زیرا برنامهی

سازمان رزمندگان، بورژوازی را دشمن

استراتژیک و خورده بورژوازی را دشمن تاکتیکی

میدانند و طبیعی است که طبق این نگارش، اتحاد موقت با دشمن تاکتیکی مجاز است!

در واقع رزمندگان در پایان اردیبهشت ۵۹ قول میدهند که "در صورت مقتضی" و "در آینده

و در صورت تجاوز امپریالیسم" تاکتیک حقوق را بکار گیرد و هنگامیکه پنج ماه پس از آن جنگ ایران و عراق رسماً آغاز میگردد، بقول خود وفا کرده و بر خلافا دعایش، نه در نشریهی ۳۴، بلکه در نشریهی ۳۱ رسماً و عملاً راه اپورتونیسم راست را توجیه کرده و در پیش میگیرد:

"این جنگ منافع امپریالیسم آمریکا، هیات حاکمهی بعث عراق (سورژوازی عراق) و سورژوازی مرتجع و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب میکند و در خود دارد."

تجاوز نیروهای عراق به ایران

و به اعتراض بر علیه سیاست خارجی
سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم
و نیز بر علیه رژیم مزدور وابسته به
امپریالیسم شاه صورت گرفت.
رزمندگان هفت - ۷

"خرده‌بورژوازی سنتی سرار قوام ۱۵
خرداد. متوجه بود را از بورژوازی ملی
سازشکار و رو بر وال جدا نمود...
سوارزی انقلابی بر علیه امپریالیسم
سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم
را در پیش گرفت." (همانجا)

"خرده‌بورژوازی (سنتی مرفه) مه در پی
سازش و عداوت با ملت بود و نه در
فکر آن بود که سرمایه‌های بزرگ
انحصاری را محفوظ ندارد... اعتراضات
جبهه روحانیت پیرو خمینی علیه
امپریالیسم و سلطه آن در ایران...
در جلوه‌های مختلف سازشکاری
روحانیت و بازاری ها متجلی می‌شود...
این ها و بسیاری با استبداد و خرافات
دیگر... بعد از قیام یومن ماه نیز در
شکلهای مختلف اداره داشت... دو - ۲

"روحانیت پیرو خمینی مبتداً
نمایندگی سیاسی خرده‌بورژوازی سنتی
مرفه تدریجاً بیشتر و بیشتر وجود
شود و تواضع هرچون گذشته سکا شد
مبارزه‌ی خرده‌بورژوازی سنتی گردد و
مبارزه در راه استقلال و آزادی و طرد
سلطه امپریالیسم و نابودی رژیم شاه
را... راهمای خود قرار دهد."
هفت - ۱۴

و "بعد از قیام یومن ماه" هم:

"جریان اشغال سفارت آمریکا... که
توانم موجب نبوده‌ی آن از قماش
عوامل سیاسی یعنی سراج بر سر
قدرت و مبارزه‌ی سیاسی خرده‌بورژوازی
و بورژوازی لیبرال بود، در رشد
مبارزه‌ی سیاسی جامعه و احزاب
آگاهی‌یافته‌ها تأثیر زیاد داشت...
قضیه اشغال سفارت در رشد مبارزه‌ی
کارگران بر علیه سرمایه‌داری

می‌تواند آغاز دوران جدیدی از مبارزه‌ی
خلق ایران بر علیه امپریالیسم و
ضد انقلاب را با خود به همراه داشته
باشد."

و البته همچنانکه در شماره‌ی ۱۳ گفته شده
بود، در این "دوران کوتاه" هم "تجهیز مستقل
شده‌ها" فراموش نمی‌شود:

"در این جنگ ما باید بطور جدی درس
ارتقاء مبارزه‌ی مستقل توده‌ها را از
حکومت بگیریم." (همانجا)

و بیاد داشته باشیم که در این شرایط
"بورژوازی راست" هم همواره از "داخلی"
و "ضد انقلابی" بودن خرده‌بورژوازی حاکم بی‌ساز
می‌شود، اما طبق همان داده‌های تاریخی شماره‌ی
۱۳ و مطالب با برنامه‌ی سازمان به کمونیست‌ها

رهنمود داده می‌شود که "علیه بورژوازی معسوان
دشمن استراتژیک و خرده‌بورژوازی حاکم معسوان
دشمن تاکتیکی" (سی و هفت - ۱۶) فعالیت و
تعلیقات کنند و تاکتیکی را انتخاب می‌داند:

"که می‌تواند لایه‌ی تیزمبارزه‌ی خود را
منوجه‌ی بورژوازی و امپریالیسم دشمن
استراتژیک و طبقه‌ی پرولتاریا نماید و
حناج دیگر حکومت (خرده‌بورژوازی) را
در این راستا مورد افشاء قرار دهد."
(سی و هفت - ۷)

آیا باز هم رزمندگان می‌توانند ادعا کنند که
این مواضع بی‌تأثیر و بی‌فایده و بی‌منطقی
منطقی مواضع گذشته‌ی سازمان محاسبه؟! در
واقع رزمندگان در این مورد بقول خویش وفا
نکرده و به "وحدت موقت" با خرده‌بورژوازی
حاکم می‌پردازد زیرا قول استراتژیک داده است.

اما در مورد دیگر، یعنی بهنگام استفاده از خود
بر روی واقعیات برده می‌کند و بقولی که بر سر
در شرایط آویخته وفا نمی‌کند، زیرا قولی
تاکتیکی داده امپریالیسم و ادعا

می‌کند که در گذشته "هیچگاه" سلطه‌داری از
خرده‌بورژوازی حاکم برخاسته است و اینکه برای
آنکه بیشتر متوجه شویم که آن مواضع
انحرافی تا چه حدی "ادامی منطق مواضع
گذشته‌ی رزمندگان بوده‌اند، بی‌تر است بار هم
در شرایط رزمندگان مروری انجام دهیم و
نگاهی مختصر به شرایط قبل از شماره‌ی ۱۳
ببینیم:

"خرده‌بورژوازی سنتی... بدست گرفتن
سیاسی مستقل خود را در خرداد - تیر
شودای ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ منتهی گذاشت...
قیام ۱۵ خرداد اما خرده‌بورژوازی
بود و... توسط خرده‌بورژوازی سنتی

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

وابسته و نیز در جهت ملی گسردن سرمایه ها به توسط خود کارگسبران تاثیر چشمگیری داشت. " هفت - ۵

"این اقدامات (۲) هیات حاکمه ((توجه کنید هیات حاکمه و نه فقط خیسرسره بورژوازی حاکم)) موجب تضعیف وابستگی ایران به امپریالیسم و باعث از بین رفتن بسیاری از پایگاه های نفوذ و غارت امپریالیسم در ایران میگشت و در واقع تجلی مایه های استقلال طلبی خرده بورژوازی سنتی مرفه بود. " یازده - ۱۴

"دستگیری، محاکمه و اعدام عوامل مهم رژیم شاه ((بوسیله "چهره های معروف خرده بورژوازی هیات حاکمه")) و نابودی متاخریکسی ((؟)) آنها ... هم موجب تضعیف توانایی و ظرفیت سیاسی سرمایه داری وابسته میگشت و هم قدرت و سورش سرمایه داری و ضد امپریالیسم توده ها را دامن میزد. " (همانجا)

و البته بیاد داشته باشیم که در خلال همه این اتهامات "ضد امپریالیستی" به خرده بورژوازی حاکم، تعارفات مسمومانه در مورد "ضد انقلابی" و "ضد خلقی" خوانندگانی که فراموش نشده و اگر رزمندگان بخوانند پسرب میبای این تعارفات استدلال کند که اعتقاد به "مترقی بودن" خرده بورژوازی حاکم نداشته، آنوقت باید بد رزمندگان "متشعب" یا "اخراجی" هم حق بدهد که بر مبنای همپسین نوع تعارفات که نشریات ۴۱ تا ۴۵ مشحون از آنهاست، از خود دفاع کند. ولی برای اینکه باز هم جای حرفی باقی نماند، بعد آوردن نقل قولهایی دیگر میپردازیم (معا همدی این نظرات را بعدا مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا قصد داریم نشان دهیم که این انحرافات ریشه در گذشته دارند و بخصوص توجه کسانی را که خود به نادرستی این نظرات پی برده اند به آنها جلب میکنیم) و به گذشته نزدیکتر یعنی "ادامی منطبقی مواضع گذشته" رزمندگان پس از شماره ۲۳ سری میزنیم:

"آنها ((سازمان چریکها)) ضد امپریالیست و انقلابی را مراد یکدیگر قسمرار مدهند ... س - ج این امر که خرده بورژوازی حاکم خصوصیت ضد امپریالیست

لیستی نیز دارد را دلیل انقلابی (خلقی) بودن آن حساب میاورد. " چهارده - ۸

و در واقع در ابتدا هم رزمندگان خلقی آشکاری به "ضد امپریالیست" ضد خلقی یعنی به همان چیزی معقد است که از نشریه ۴۱ به بعد به اعتقاد شدید از آن پرداخته است.

"ادامی حضور نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه در حاکمیت و حتی در موضع رژیم و نیز ادامی بروز سیاستهای خاص خرده بورژوازی در عملکردهای هیات حاکمه، و از جمله گراینها و اعمال ضد امپریالیستی بخشی از هیات حاکمه بخوبی دال بر آن بود که هیات حاکمه ایست که مشکلی از خرده بورژوازی سنتی مرفه میباشد. " شانزده - ۳

و در اینجا جالب است که "ضد امپریالیست" بخشی از هیات حاکمه "میای متدولوزیک و تحلیلی رزمندگان برای فهم و تبیین ساختار هیات حاکمه را تشکیل میدهد. در همپسین شماره و همان صفحده و البته همراه سیستم تعارفات معموله گفته میشود:

"امنان ((یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوازی امپریالیست)) به سرکوب بورژوازی بزرگ و انحصاری پرداختند ... بلوک سیاسی حاکم ... تضادهایی نیز با آن ((یعنی امپریالیسم)) داشته و با سلطه سیاسی و اعادهای همان امتیازات و غارتگریهای امپریالیسم مخالف بودند (نقطه چینها در این نقل، همان تعارفات مسمومانه هستند که برای درک صادقانهی! مطلب حذف شده اند کردیم.)

"نقطه نظرانی که در سرمقاله های شماره ۱۳ آمده یگانه تکنیک صحیحی است که در برخورد به واضعیت مبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی جامعه می - باست مورد نظر جنبش کمونیستی و کلا انقلابی باشد. " نوزده - ۴

و بالاخره

"نا گفته نماند که خرده بورژوازی و با حتی بورژوازی در بعضی از مناطقی جهان به مبارزه با امپریالیسم دست میزنند و با میزنند است. این چنین مبارزه ای بر علیه امپریالیسم از جانب خرده بورژوازی یا بورژوازی بعضی از جوامع بر علیه امپریالیسم،

با وجود آنکه خبر رهبری پرولاریا نباشد، از آنجا که در جهت، مسافت ارتجاع و ضد انقلاب عسکری حاکم بر جهان عمل میکند از حیل و تدبیر و رو به تکامل (هشور هم میگویند) گفتمایم مضمون مترقی دار (؟) برخورد را بسازد - آورده - ۱۵

انحرافی بودن و شادمانی مردمی مثل مولودایی که تا اینجا آوردیم همان آشکارند و منابع سیاسی و تاکتیکی شان بیان و به فقط برای خود رزمندگان بلکه به نفع برای کل نیروهای جبهه ایران نامیده سوار آورده و در مسافت خود را به نمایندگی گذاشت که احتیاج چندانی به اثبات نادرستی شان نیست. مخصوص که خود رزمندگان نیز امروزه این نظرات را حداقل در مورد خرده بورژوازی حاکم قبول نمیدارند. آنچه شایع جالب باشد آنست که ریشه نظری این انحرافات را در گذشتهای خنثی دور و تقریباً مرامونی شده (حدود دو سال و نیم پیش) بحریسم و بسیم که اعتقاد به انقلابی بودن ازلی - ابدی خرده بورژوازی و اعتقاد به تر استرواندی انقلاب دموکراتیک در جامعه سرمایه داری چه معجزاتی که مبارز نمیدارد اعتقاد به "استقلال طلبی" و "آزادیخواهی" و سایر صفات محسنی خرده بورژوازی حاکم کنونی، طبعاً ثابت میشود که انسان موقعات بجایی هم از این نیروی ارتجاعی داشتند باشد. چندی قبل از انقلاب سیاسی بهمن ماه ۵۷، رزمندگان "به تحلیل و پیش بینی اوضاع سیاسی دست زده بود" و البته بعد از قیام با "تحلیل انتقادی" به نوشته های فعلی خود برخورد کرد و معیها معتقد بود که: "تحلیل ما و پیش بینی ما از جریانات کاملاً درست است از آب در آمد." و از جمله بی بیش بینها این بود که:

"قدرت الزاماً به دست خردی - احزاب ملی خواهد افتاد که میانگر منافس بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ملی - باشد."

"سیر وقایع و جریانات سیاسی نشان میدهد که انقلاب ایران متوجه ارمان برداشتن سلطنت و دیکتاتوری و روی کار آوردن جمهوری بورژوا دموکراتیک است یعنی انقلاب سیاسی."

"رکود و بیکاری وسیع کنونی بیانگر سلطنت و تثبیت حکومت خرده بورژوازی - بورژوازی ملی رو به بهبود خواهد شد کشت."

"... حکومت آینده ناجیه سوار از

دادن آزادیهای فراوانی است...

"سهم کمی از سرمایه خرده بورژوازی خواهد رسید"

"نیروهای مدنی سوار و خرده بورژوازی را دنبال که سودای تصرف قدرت را در سر میپروراند اگر در آغاز به حکومت بورژوازی ملی رضا دهد پس از حتمی با آن در خواهند افتاد و با این نسبت که قدرتمندتر از چپکا دارند، در صدد ادامه دادن انقلاب خواهند آمد..."

"حکومت آینده نظامی است شکننده و دوره ای است موقت، سرشار از درگیریها و تضادهای پیچیده و حاد"

بورژوازی ملی با بورژوازی وابسته و

امپریالیسم - این حکومت در برابر

فشارها، چندگانه ای که نیروی وار میسود ناچار است به همه گروه های

اجتماعی امتیازاتی بدهد و براحتی

نخواهد بواسطه سرکوب طبقاتی را

پیش گیرد. از این رو، دوره ای موقت

جامعهای دموکراتیک خواهد بود."

"شرایط لیبرالی آینده وظایفی چند

گانه فرا روی مارکسیست - لنینیستها قرار میدهد..."

و چندی بعد از قیام (فروردین ۵۸):

"افشای موضع گیریهای مرتجعانه دولتی و طرح نواستی که سیاستهای دولت را مالاچار رادیکالیزه نماید میتواند مضمون تبلیغات دموکراتیک باشد. این سیاست حمایت مبارزه و

یا به عبارتی مبارزه ای مشروط است. حمایت از دولت در تقابل ارتجاع و

امپریالیسم و مبارزه با سیاستهای

مرتجعانه و سازشکارانه کشورش..."

(همگی به نقل از جزوه "از پیش بینی وضعیت سیاسی آینده با..." صفحات ۷،

۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷)

آیا احتیاجی به تفسیر هست؟! این "پیش بینی" های خوشبختانه و خوشبینانه که "کاملاً درست از آب در آمدند"!! (مگر نه اینکه با لاف رزمندگان به "حمایت - مبارزه - با" "فدائیهاییست - ضد خلق" پرداخت) (را چگونه باید تفسیر کرد؟ و چه کسی میتواند مدعی شود که میان آنها و نظرات رزمندگان در سراسر دوران فعالیتش ارتباطی عمیق وجود

برقرار باد اتحاد زده متمکشان ایران و عراق علیه جنگ و تجاوز

ندارد؟! و تداوم این ارتباط به امروز هم کشیده میشود:

"مبارزه برای تحقق جمهوری دموکراتیک خلق در دوری نسل آر نیام، منافع خرد بورژوازی صرف سنتی را نیز تا صبح مینمود." رزمندگان پنجاه-۱۶

ممکنست خواننده بگوید در آن دوره تمام جنبش کمونیستی با این خرد بورژوازی بغایت ارتجاعی خویش بود و نمیتوان ایرادی به رزمندگان گرفت. اما این نظر درست نیست، زیرا دو سه ماهی قبل از انقلاب سیاسی بهمین جزوهای منتشر شد که منجمده در آن نوشته شده بود:

"حکومت اسلامی او (خمینی) حکومتی خواهد بود که در آن گلسرخها، شاه و امیربالمسم تلقی میشوند و خونشان حلال است، حکومتی که در آن تره گلها به سیاه جال فرستاده میشوند. حکومتی که در آن حمی از انصاف و عدالت مدر اسلامی خبری نیست..."

رهایی شماره ۳ (شوریک): نقیض روحانمون در گذار قدرت

نه! ما غیگو نبودیم، و از اینکه این پیش بینی ها و سیاری پیش بینی های دیگر ما درست از آب در آمد احساس خرسندی هم نمیکنیم، چون همانطور که بهنگام چاپ مجدد جزوه ی فوق گفتیم "پیش بینی مطالبی چون سعی در تحمیل یک رژیم دیکتاتوری دینی بجای دیکتاتوری شاه و... بخصوص وقوع آنها هیچ یک طبعاً خرسند کننده نیست. اما

افشاگر است، توهم رداست و در دراز مدت در پیدا کردن راه مبارزه برای شوده های مردم، آموزنده.

در واقع یکی از مختصات ماشریالیسم دیالکتیک بمشابهی روش تحلیل و تفسیر جهان برای تغییرش، در اینست که به کمونیستها امکان میدهد تا با شناخت یک پدیده در حالتی که بطور پویا در بطن کل پویای تاریخی و اجتماعی قرار گرفته، و با شناخت قابلیت های درونی آن و تاثیرگذاری و تاثیرپذیرش در ارتباط با سایر پدیده ها، روند حرکت آنها را تبیین کنند و بطور کلی حدس بزنند که در آینده چه حرکتی خواهد داشت. هنگامیکه نقطه ی عزیمت برای چنین تحلیلی، نسبه روش دیالکتیکی بلکه نتایج فرموله شده ای

باشد که در جایی دیگر و برای پدیده ای دیگر بکار رفته اند، و عبارت دیگر هنگامیکه برای تحلیل خرد بورژوازی ایران نقطه ی رگتمان را نتایج تحلیلهای لنین در مسرود

خرد بورژوازی روسیه قرار دهیم، طبیعیست که همان توقعاتی را از آن داشته باشیم. رزمندگان از خرد بورژوازی ارتجاعی

ایران داشت، طبیعی است که پیش بینی کنیم اگر این خرد بورژوازی بقدرت برسد بیگساری رو به بهبود خواهد گذاشت، شرایط دموکراسی تیک بوجود خواهد آمد، و غیره. و اگر هنگامیکه سرمان به سنگ واقعیت خورد و کسی کماکان روش خود را تغییر ندادیم و کماکان در حالت بروز میان بهشت "ضد امیربالیستی" خرد بورژوازی و جهنم ضد انقلاب دست و پا زدیم، باز هم طبیعی است که همان حرفهایی را خواهیم زد و همان مواضع سیاسی و تاکتیکی را اتخاذ خواهیم کرد که رزمندگان طی حدود دو سال فعالیت خویش زد و کردند. و اگر باز هم بخود نیامدیم و پیش خود را عوض نکردیم بلکه صرفاً تاکتیکیا بمسلمان را تغییر دادیم، آنگاه است که همان رزمندگان کنونی برای فرار از بروز "ضد امیربالیستی - ضد انقلابی" خرد بورژوازی حاکم، این خرد بورژوازی را به بورژوازی تبدیل خواهیم کرد. آنهم برای آنکه دامن خرد بورژوازی لکه دار نشود و مجبور نشا شیم بگوئیم: آری این خرد بورژوازی است اما ما

استباه میگردیم و آرا انقلابی میدانستیم. ولی برای فرار از این اقرار بخطا کس را از عدم تکرار خطاست، رزمندگان کنونی مجبور میشود خرد بورژوازی حاکم را تا قبل از بهمن ماه ۵۷ خلقی و انقلابی و ضد امیربالیست بدانند و بعد از بهمن ماه آنها را از مف خلقی و انقلابی اخراج کنند و بگویند این دیگر خرد بورژوازی نیست، بلکه بوده ولی بتدریج

به بورژوازی استحاله یافته است. و چرا چنین است؟ زیرا برنامه را نمیتوان اجرا کرد اما خرد بورژوازی را میتوان! برنامه میگوید سنگ راه رزمندگان بورژوازی است و بنا براین این سنگی که اینک رزمندگان به سنگ بودنش پی برده نیز حتما بورژوازی است. خرد بورژوازی همواره صرف "دشمن تاکتیکی" رزمندگان است:

"خرد بورژوازی سنتی صرفه را تا تسای قبل از قیام، زمانی که در اشتلاف با سورژوازی و سارش با امیربالیسم دولت با اصطلاح عبرقاسونی بازرگان را تکمیل داد، از نیروهای انقلاب

میدانیم، بعد از آن نمایندگان آنها در قدرت، ضد انقلابی ارزیابی کرده ولی این قشر اجتماعی را بنا به وضعی طبقاتی جامعه و وظایف انقلاب از نظر استراتژیک نیروی بیابینی میدانیم و این چیزی است که... دقیقاً منطبق بر برنامه ی سازمان

است. چهل و هشت-۱۸

"ما ضد امیربالیستی بودن میمبارزه ی خرد بورژوازی سنتی صرفه را قبل از

دست بیايند و در قدرت سهيم شوند به
بورژوازی تبديل ميگردند.

بيست و نه - ۱۱

رزمندگان در آن زمان اين نظرات را قبول
نداشت اما امروز قبول دارد و نه فقط امروز
بلکه در "دوره کوتاه اپورتونيستم راست"
نسبت به نقل قول فوق يواشکی ۱۸۰ درجه تغيير
جهت داد و آثرا پذيرفت:

"خرده بورژوازی حاکم ميروند تا خود
عهده دار اجرای سياست ~~حاکم~~ و
مقتضيات نظم بورژوازی وابسته و
در سراسر استحالتهای بورژوازی

قرار گیرد. و ميروند که برای چندمين
بار اين حکم را ((که همین چند هفته
پيش خود ما قبولش نداشتيم)) در
تاریخ با ثبات رساند که ~~سراسر~~ ان و

نمایندگان خرده بورژوازی وقتی بسر

قدرت سرمايه داری مسلط شوند ~~بسیار~~
ناگزير با بورژوازی وصلت میکنند و
خدمتگزار آن میشوند و یا اینکه

خود بدان استحالته می یابند.

سی و هفت - ۲

براستی رفقای رزمندگان! شما بر سر چینه
اختلاف بينشی با "اپورتونيست های راست"
مرزبندي کرده ايد؟! مگر اين شما "چپ ها"
نبوديد که نوشتيد:

"طبیعت بلوک حاکم اجازه نمیدهد که

آنها ((دو جناح حاکم)) به یکدیگر
منطبق و پيش از حد معینی نزديک
گردند. اين طبیعت هنگامی نابود
میشود که خود اين بلوک از میان

برود و باین ترتیب یگانه گردد.

بيست و نه - ۲

و امروز، امروز که دو جناح حاکمیت پيش

از هر زمان دیگری با چماق و بی چماق بجان
یکدیگر افتاده و دارند شکم هم را ~~بسیار~~
میکنند، آیا "خود اين بلوک" از میان رفته
که شما در نشریه شماي ۵۲ از "نزديکی هرچه

بیشتر ((!!)) دو جناح حکومت بهم" ~~صمیمیت~~

میکنيد؟! و آیا میتوانيم با عرض معذرت
سؤال کنیم که آیا خودتان را به کوچهای
علي چپ ميزنيد و یا اینکه گمان میکنيد با
دستهای کورها طرفيد؟! چقدر بايد تحلیلهای
شما غلط باشد که برای توجیه "آنها مجبور
شوید در مقابل چشمان ناباور خوانندگان
مدعی شويد که دو جناح حاکمیت دارند روز به
روز بهم نزديکتر میشوند؟! اگر خرده بورژ-
وازی حاکم به بورژوازی استماله یافته اولاً
بايد اينرا ثابت کنند و ثانياً بايست
دادنامه به همی کمونيستها بگوئيد که چرا

اینکه سازش خود را با امپرياليسم
و بورژوا لیبرالها برای تشکیل
دولت پيش از قیام شروع نکرده بود،
پذيرفته ايم و آنرا از درون جنبش
انقلابی و در راستای منافع آن
ارزیابی کرده ايم." پنجاه - ۱۶

متوجهيد؟! اختلاف مهمی میان رزمندگان و
"اپورتونيست های راست" از لحاظ بينشی
وجود ندارد: اين ميگويد خرده بورژوازی حا-
کم انقلابی بوده ولی دیگر نیست، و آن یکی
معتقد است که نخبر هنوز هم هست. و تازه
رزمندگان در همین اعتقاد هم پیگیر نیست و
چون همواره دچار سردرگمی است و نمیتواند
توضیح دهد که چگونه ممکنست خرده بورژوازی
ضد انقلابی باشد، پس آنرا به ~~بورژوازی~~
مستحيل میکند:

"خرده بورژوازی سنتی مرفه حاکم از همان
زمانیکه در قبل از قیام سازش خود را
با بورژوازی و امپرياليسم امریکایی
آغاز نمود، وارد بروسهی "بورژوازی
شدن" ((!!)) گردید و از آنزمان
تا کنون تغییرات کمی زیادی در این
جهت پیدا کرده است. "چهل و هشت - ۱۷

اینکه اين "تغییرات کمی" مربوط به تعداد
آخوندهای با عمامه و بی عمامه است یا غیر
از آن، همانند مهم اينست که رزمندگان
از طرفی هم گفته های پيشين خود در رابطه
با اين متدولوژی را نقض میکنند و هم دقیقاً
همان چیزی را ميگويد که "اپورتونيست های
راست" در همان "دوره کوتاه" میگفتند:

در اوایل فعالیت انتشاراتی خود،
یعنی هنگامیکه رزمندگان هنوز سرش به سنگ
واقعیت نخورده بود و دفاع تلویحی از
خرده بورژوازی حاکم را تئوریزه میکرد
صفحات طولانی ای را اختصاص بدان میداد که
ثابت کند هر چند خرده بورژوازی میتواند در
حکومت شرکت داشته باشد اما نمیتواند به

بورژوازی تبديل شود (خرده بورژوازی و انقلاب
صفحه ۲۱ به بعد) و سپس در رزمندگان
شماره ۲۹ یعنی قبل از غلبه "اپورتونيستم
راست" در انتقاد از نظرات رفقای سهیل
نوشت:

"آنها ((رفقای سهیل و سایر کمونيستهايي
که با آنها هم نظرند)) در توضیح
اینکه پس خرده بورژوازی حاکم...
چگونه توضیح داده میشود ميگویند:
خرده بورژوازی در قدرت یعنی
بورژوازی. و از همین نقل قول
میاورند که خرده بورژوازی در قدرت
با دقتش نمایندگان سياست

خرده بورژوازی در حاکمیت چپ

بیشتر از گروههای ~~بورژوازی~~

سیاست... به مجرد آنکه نمایندگان

سیاسی... خرده بورژوازی به حکومت

در گذشته ایضا متوجه نشده‌اید، با پیوسته
مفدولوژی خود را بنیاد استقامت بگیرید، باور
کنید رفقا با اینهمه ساده‌انگاری نمی‌توان
به انقلابی بودن ادامه داد، نمیتوانستند
در حالیکه حداقل سی سخت از درگیری دو
جناح حاکمیت و از "ماهیت طبقاتی متفاوت"
دو جناح (سبزده - ۵) و از "عدم نجات‌بخش
طبقاتی در سلوک سیاسی حاکم از بدو پیدایش
آن" (بیست و دو - ۱) سخن گفته‌اید، با پیوسته
نیش قلم حمد چیز را متعجبانه بدهید. ما پیوسته
توضیح بدهید که چگونه در ماهیت و ماهیت
خرده‌بورژوازی حاکم استعالت و در واقعیت
انقلاب صورت گرفتند و چگونه به "شخص دیگری"
تبدیل شده است و باید بگویید چرا قبلاً
این را نمی‌گفتید. رفقا! باز هم بنفیس‌ساز
می‌کنیم شما سوی آنکه سر میزای درک و مسا
لافاصل احیای انحرافات گذشته‌ها (احساسی که
دارند) نتوانید راهی را انتخاب کنید که در
آن از این نوع سنگها نماند، محتاج چند کلمه
بمطریق اشتقاقی و دیالکتیکی و بعضی‌سازان
مبارزینی که شایسته نام کمونیست باشند
تمامی بنشین گذشته، تمامی مفدولوژی نداشته
تمامی اسرارتری تان را نمی‌کنید و طوطی نو
در اندازید: زیرا آنچه امروز می‌گویید در
واقع تلاش برای سبیل همان دیواری است که
قبلاً گفتیم خشت اولش را کج گذاشته‌اید: تر
انقلاب دموکراتیک در جامعه سرمایه‌داری و
ملحقات آن از غیل صحنه‌های خلق و ضد
خلق، انقلاب و ضدانقلاب و سایر مفاهیم
انتزاعی، تری قابل تعمق نیست، دور ریختنی
است، اما این دور ریختن من حاصل نخواهد
بود، شما تجربه‌ی صد سال اشتباه را پشت سر
خواهید گذاشت و خیلی کم احتمال خواهید
داشت که باز هم همین اشتباهات را تکرار
کنید: شما باید به انتقاد از خود بمعنی
دقیق کلمه بپردازید، اما انتقاد از خودی
که رادیكال باشد و یا یکی اسرارتری گذشته
بخواند دستاورد اسرارتریک نیستی ارائه دهد:
شما علیه بسیاری انحرافات خویش شوریده‌اید
تا بتوانید شور انقلابی تان را همچنان حفظ
کنید، شما بسیاری اشتباهات تاریکی خود را
به انتقاد کشیده و رد کرده‌اید اما بنیاد
دائمه باشد که:

"در مبارزه علیه این وضعیت اشتداد،
شوریده‌ایم، سر نیست، سر شوریده‌ایم،
است، چنانچه بشرح نیست، اصلاح
است، و موضع من همان دین است که
وی (یعنی اشتداد) بخواهد، بسند

اینکه ردی کند، بلکه نابودش کند."
(مارکس - سهمی در نقد فلسفی
حقوق هگل، ناگندها از متن اصلی)

ادامه دارد

توضیحات

(۱) عدد به حروف، شماره‌ی شریف
رومیان، و عدد به ریم، شماره‌ی محاسبی
آست، همی تاکیدها از ماست مگر در مواردی
که توضیح داد، شود.
(۲) یعنی: "قطع وابستگی رسمی
ریال به دلار، لغو قرارداد ۲۷ میلیارد دلاری
اسلحه با آمریکا، و اخراج چندین هزار
مستشار آمریکایی با حقوقهای کلان، و قطع
یک رشته برنامهای که صرفاً سوداگری
ایم بود، مانند نیروگاههای اتمی و..."
نظاره‌ی (همانجا)، ظاهراً رفقا با پیوسته
تصحیح خرد بورژوازی و بنی صدر اشتداد
دارند که: "عید او جمله بگفتی، هرس میر
گو"

فدائیان اسلام

با نهایت تأسف در تهیه افکار قسم
در میدانند. روز آرا مجلس محرم
با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا
کرد که شرکت مزبور پیشنهاد جدیدی
برای حل بحال بدهد. کسی جز
روز آرا در اینکار وارد نبود و
نتیجه‌ی این مذاکرات هم تا مدتی
بعد مکتوف نگردید... (صفحه ۴۵)

(۱۱) برداشتن ب، سیاحت فصل جنگ
نفتی بنی کمبانیهای اخیراً لیستی در این
بسته و قالات مقدور نیست ولی در ادامه
بحث مربوط به ترور رزم آرا، در زمینه‌ی
آینده، اشاراتی خواهیم کرد به رابطه‌ی بین
مواضعاتی ۵۰ - ۵۰ و ترور رزم آرا.
(۱۲) "آبرو، کرد آشفشان"، حسین
هیکل، انتشارات "آداب"، قم، مکتوب پستی
۲۵۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۳

(۱۳) بنا به اظهارات سرمدار
فاخر، رئیس، و جمال امامی، شما بنده‌ی مجلس
(روزنامه‌ی اطلاعات شماره‌ی ۷۵۰۴ مور ۲۰/۲/۷۰ -
به نقل از کتاب گذشته جواد آمده است،
صفحه ۵۱۹).

(۱۴) حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی،
بعنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، برای این
که بین از حد مضحک جلوه نکند اخیراً جوده
سی درمد تخفیف داده است:

"بعقیده‌ی من پیروزی نهضت ملی شریف
نفت، بیش از ۷۸ درصد آن مرده‌ی
خدمات است البته کاشانی و فداکاران
اسلام است."
(اذاذات، ویژه‌ی ملی سالگرد نهضت
کاشانی، ۵۹/۱۲/۲۱)

کارنامه جمهوری...

۱) اعطاء قیود مبرر شدن به مسافران
شایسته در جهت غیله ای آنها در صورت نبودن و لسی
شرعی.

حقوق اجتماعی زن از نظر خبرگان فقط
در یک چیز خلاصه می شود "حق مادری و همسری"
بعبارت دیگر اجتماعی که زنان باید در
آن زندگی کنند محدود به چهار دیواری خانه
است و دولت نیز خود را "موظف" میدانند که
حقوق آنها را در این موارد تضمین نمایند.

اصل ۲۲:

"هرکس حق دارد تسلط را که بدان مایل است و
مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران
نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت
نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همسری
افراد امکان اشتغال بکار و شرایط مساوی
را برای احتراز شغل ایجاد نماید."

البته اشتغال زن بدون مجوز و اطلاع
شوهر مخالف اصول شرعی میباشد و چون این
قوانین کاملاً شرعی است پس "با رعایت مواردی
اسلامی تضمین میکنند."

و اصل ۳۳ در مورد خصوصیات قضاوت و
"صفت و شرایط قضای طبق و ازین فقهی پس
وسله قانون معین میشود و اینرا نیز همه
میدانیم که طبق اصول فقهی زن نمیتواند قاضی
باشد.

۲- ورزش

سومشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۷

نوع لباس پوشیدن زنان ورزشکار نباید سحر
خلاف عفت عمومی باشد.
- طرح زنانه، مردانه کردن ورزش پیشنهاد
کردید.

پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

باسوان عملاً از شرکت در مسابقات بین المللی
محروم شده اند.

جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸

شاه حسینی میگوید: "مربی و داور تمام کردار
زندگان تشکیلات باسوان باید از طبعی نسوان
باشند و هیچ مردی راه باین تشکیلات نباید."
۷- بیکار کردن زنان

مستافانه اخبار مربوط به بیکار کردن
زنان بدون تاریخ میباشد زیرا این اخبار
از گونه رکنار جمع شده و در هیچ روزنامه ای
رسمی چاپ نگردیده است. هنوز رژیم هیچگاه
ادعان به بیکاری زنان ندارد.

هفته اول مهر ماه ۱۳۵۹

۹۹ نفر از معلمان آموزش و پرورش ناحیه
۱۹ (شهر ری) بدون ذکر هیچ نامی یکشنبه
آماده خدمت دریافت نمودند.

- در سینه ۳۰ معلم زن را اخراج کرده اند و
در حکم اخراجی آنان ذکر شده که فاحشه
هستند.

- در اداره ی مختارات از چندین قبل زنانی
را که شوهرانشان، رهبران اداره کار میکنند
بدون هیچ مجوز قانونی اخراج میکنند.

- در شرکت نفت به تعدادی از زنان کارمند
مرحی اجباری و بدون حقوق داده اند. در
شهرداری تعداد زیادی از زنان را بازخرید
نموده اند.

- در کارخانه ی بریکوبانی روز سهواً از ۳۵ نفر
کارگر زن، جز ۵ نفر، همه را اخراج کرده و
بجای آنان کارگر مرد افغانی آورده اند.

۸- حمله به خوابگاهها

هشتم شهریور ۱۳۵۹

بیست و شش دانشجوی دختر خوابگاه دانشجویی
مشهد اخراج و به زندان اوین منتقل شدند.

پنجشنبه ۱۶ دی ۱۳۵۹

حمله و هجوم شبانه به خوابگاه دختران
دانشجوی دانشگاه شریف توسط عده ای بنام
"انجمن اسلامی حامیان مناطق جنگی". این حمله
سحر به خروج ۱۵ نفر گردید.

یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۵۹

حمله به خوابگاه شماری ۵ دانشگاه تهران که
متحر به زخمی شدن ۷ نفر گردید.

جمعه ۳ بهمن ۱۳۵۹

حمله به خوابگاه شماری ۵ دختران دانشگاه
تهران توسط ۲۰۰ نفر افراد سازمان یافتگی
که سحر به خروج شدن ۴۰ نفر گردید که دو
نفر از آنها همان نقاب اول بهوش گردیده
و به بیمارستان منتقل گردیدند.



رفقای هوادار! هم وطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی
خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما
دارد.
کمکهای مالی خود را از هر طریقی که میتوانید
به ما برسانید.

آزادی زنان معیار آزادی جامعه است

چند پاسخ...

در رابطه با فراخوان دموکراتیک که سازمان ما در رهائی شماره ۵۷ و همچنین در سطح وسیع انتشار داد، برخی استیلاهای طرح شده بود که در مقاله "باز هم در سبزه آزادیهای دموکراتیک" در رهائی شماره ۶۲ به جواب کلی آنها پرداختیم. حال به برخی جواب دیگر نیز پاسخ میدهیم.

رفیق م - برخی ابرادات تو به شرح زیر هستند:

۱- پاراکراف اول فراخوان فقط یک جناح از حاکمیت را نقد میکند و آنهم فقط یکسک نبود از آن یعنی روحانیت را؛ حاکمان جدید... سکاتداران مکتبی... مفتخواران سهم امام و این سرخورد یک خاربه به حاکمیت را در چند جای دیگر نیز میتوان مشاهده کرد.

مادر پاراکراف اول فراخوان گفته ایم: "بسیار دود ماه از استقرار حاکمان جدید بر مسندهای قدرت گذشته است... تحمیل مثنی سیه به عنوان سکاتداران مکتبی... مطالبه مهرست و از کارنامه هیئت حاکمه جدید..."

(پاراکراف دوم) کارنامه می نباید هجوم و تجاوز هیئت حاکمه جدید...

بنابر این بنظر ما از "هیئت حاکمه" فقط یک جناح آن استنباط نمیشود. مفهوم هیئت حاکمه مشخص است. همینطور مفهوم "حاکمان جدید". اینها هر دو به کلیت حاکمیت اشاره دارند و نه بخشی از آن. "سکاتداران مکتبی" هم باز شامل هر دو جناح است. آیا شما در جایی دیده اید که جناح سوزووا هیئت حاکمه ادعای مکتبی بودن را بکنار نگذارد بحث این جناح همواره این بوده است که خودشان مکتبی هستند و اینکه جناح دیگر مکتب را نفهمیده است. و اما برای عبارت دیگر باید به متن توجه کرد. در پاراکراف اول آمده است:

"مطالبه مهرست و از کارنامه می هیئت حاکمه... که هدفی جز بازسازی هر چه سریعتر نظام مکتبی سرمایه داری ضربه خورده ایران... نداشت

میتواند شناخت کرد و اب حاکمیت را که این کشی در هم شکسته است. جانب از هدایت میشود برای ساده دلانی که از مفتخوران سهم امام چشم انتظار معجزه اند آسانتر کند...."

این عبارت را عمدتاً به این خاطر نقل کردیم که نشان دهیم که عبارات نباید خارج از متن در نظر گرفته شوند، بلکه باید در رابطه با کل متن و بخشهای دیگر آن منظور نظر واقع شوند. در عبارت فوق و کل متن نیز ما همواره به هیئت حاکمه پرداخته ایم و در عبارت فوق نیز سازمان از این امر به "ساده دلانی"

که انتظار معجزه دارند (نمونه های این ساده دلان هنوز فراوانند: تمام نموده های که هنوز در توهم رهبری حمینی بسر میبرند) اشاره کرده ایم. در جای دیگر هم "کفساران سوزووا لیرال"، "توتالیتاریسم خوار"، "چون رئیس جمهور منتخب و سرمایه دار کل خوا که همین چند ده پیش بقدر بیرون کشیدن لقمه از پوزه ای آخوند بهشتی سوار بر موجی از لومین تا به دانشگاه ساخت"، "معدالک شکست که مردم همکساری هر دو جناح معمم و مکلای قدرت را در سرکسویی خنوق و آزادیهای دموکراتیک... از خاطر نموده اند"، پرداخته ایم. بنابر این روشن است که این نوع ابرادگی به این معنی است که بگوئیم: حاکمیت حاکمه این جناح حمله کرده است به آن یکی نکرده است؟ ۱) "میرشیر و خیفه... مبارزه علیه حکومت توتالیسم الماسا شریسا و روصه خواستها و شرکا آنهاست. که باز اکثر منظور از شرکا کیمرا لیا" باشد این مفهوم کاملاً القا نمیشود و میتوان اینرا به گوشه ای دیگر تفسیر کرد.

به چه توتوی دیگر؟ روشن است که منظور از شرکا چیزی جز شریکان در قدرت نیست.

۳- تعدادی از ابرادات شما فکری را از ای است. مثلاً به کلمه "خلق"، در حالتیکه دقت بیشتر نشان میدهد که این کلمه متبلس کلمه مردم استفاده شده است و نه بهمنطور.

نتیجه گیری خاص سیاسی مثل خلفیونست که به انقلاب بدموکراتیک و غیره معتقدند. بنابراین، این امر به معنای خلق گرائینی و پرولیم نیست.

۴ - "در پاراگراف ۳ صفحه ۵ آمده است: "همی نیروهای انقلابی اسیل و مردم آزادهی ایران را به مبارزه ای میخوانیم تا به کمک آنها به آرمانهای بنیادینی تحقق داده شود که باید کفایت که اولاً "مردم آزادهی ایران" دارای یک جناح نظامی همگون نمی باشند و تحقق آرمانهای بنیادین تنها خواست بخشی از این "مردم آزادهی ایران" (کارگران و زمینکشان) میباشد. ثانیاً اگر فراخوان به خاطر تحقق اهداف مشخص یعنی رفع عمومی عملکرد دموکراتیک هیئت عاکمه کیونی است پس فراخواندن مردم به بخشی آرمانهای بنیادین به چه معنی است؟

۵ - "اگراد شما صحیح است از این لحاظ که "آرمانهای" ذکر شده در جامعهی سرمایه داری آرمانهای بنیادین نیستند و این حتی از خود متن هم روشن است و ما انتقاد را میپذیریم. عبارت صحیح "آرمانهای دموکراتیک" است. و خطاب بعدی به "مردم آزاده" هم از همین نقطه نظر نوشته شده است. زیرا تحقق آرمانهای دموکراتیک علاوه بر کارگران و زمینکشان مد نظر اقلیت دیگری از مردم نیز هست.

۵ - شعار انحلال ارتش و شعار ایجاد شوراهای سربازان درجه داران و غیره در تناقض نیستند. به عبارت دیگر تفکات حاکم ارتش نمیتوان یک نهاد سرکوبگر تفکات حاکم باید منحل شود. برای این امر قدم اول سازماندهی شورایی سربازان درجه دار و افسران جزء در ارتش است که کنترل امور خود را بدست گیرند و واضحست که این امر در تضاد آشکار با یک ارتش سرکوبگر میباشد. انضباط و نظم فاشیستی از بالا به پایین است. بنابراین طرح شعار شوراهای سربازی و غیره بمنظور جذب و جلب توجهی سربازان و سازماندهی آنها حول این شعار است پس برای اینکه در عمل ارتش بورژوازی را منحل کنند. ۶ - از طرح سایر نکات تاریخی نیز منسکریم.

رفیق ای

در مورد اسامی نویسندگان، حقوقدانان، روزنامه نگاران و دانشگاہیان در اعلامیه مندرج در رهائی شماره ۶۵ باید توضیح دهیم که محتوای کلی اعلامیه و ویژه مونوگرافی آن علیه هر دو جناح حاکمیت مورد تأکید ماست. ولی بدیهی است که این امر سدا دل تأکید مواضع گذشته و حال تک تک امضاء کنندگان آن نمی تواند باشد و هر شعوری جز این خطاست.

همچنین در مورد انتشار جزوه "سفرنامه های خارجی - بویژه هیأتی که دکترش رفت - باقی خواهد ماند، تا زمانیکه غافلگی مکتب بازی به تاریخ پیوسته باشد، برای نمونه، به نسلهای آینده نشان بدهد که در فقدان نیروهای مترقی سازمان یافته، موجوداتی با چه بضاعت ذهنی غم انگیزی به حکومت میرسند.

ناشی از دو عامل است: اول، خو گرفتن به معماری شهر قهرمان پرور قم و معماری بساز و بفروش معاصر ایران که فیلسوفان مکتبی ما حتی با دیدن معماری کشورهای دیگر نمیتوانند ذهنشان را از بار فرهنگی آن خلاص کنند. دوم، خصلت تخریب و خرابکاری رایج در فرهنگ ایران، که میتوان نخستین اقدام برای کوبیدن میخ قدرت باید آثار منسوب به حاکمان گذشته را نابود کرد. رضاخان سردار سپه هنوز از تا جگذاری فارغ نشده بود که دستور داد کلنگ در ساختمانهای عهد قاجاریه بگذارند. شیخ خلخال، در اولین فرصت، ساختمانهای را که برای مقبره های رضاخان ساخته شده بود به تیغ بیدریغ بولدوزر سپرد. در تابستان گذشته پس از صدور فرمان "طاغوت زدایی" نه تنها آثار منقوش و گاشیکاری های چند دهی گذشته که آثار قدیمی اسلامی هم تخریب و تاراج شد. در این میان نقاشی های دیواری محصور بغداد چهل ستون آن اندازه اقبال داشت که بسا دیوارهای چوبی استار شود. مشکل اساتید این است که فرهنگ صحرانشینی و اسلامی جز دادن و خرد کردن در ذهنشان رسوب کرده و اگر نه در چالای که ملتها برای هنر ساختن بناهایی که پیرا از چند صد سال هنوز پا برجاست و قابل استفاده اند خود را مدیون تزارها و دیگر سلاطین نمیدانند، فیلسوفان ما، تلویحاً ایراد نمیگرفتند که چرا دولت مدعی حمایت از کارگر، محصول کار کارگران نسلهای پیش را به دست حکام شرع نمیپارد تا همه را با خاک یکسان کنند.

"شاه" بیت بهانه گیریهای استاد فارسی در آن جاست که به "تجمل پرستی" جامع شوری و شخص نشین ممتازد و میگوید:

"از همشیره ی لنین پیا نویی مانده که اگر آنرا بفروشند با پول آن میتوان یک اتومبیل، یک خانه و چیزهای دیگر خرید...."

بنابر رهنمود فیلسوفانهای ایشان، دولت شوروی بهتر است هر چه زودتر پیا نوی یادگار خاتوا - ده ی لنین را (لایه در خارج) حراج کند و با پول آن خانه و اتومبیل و "چیزهای دیگر" (مثلاً تلویزیون رنگی و برده گر کره) بخرد. فرمات پشات بقالانهای استاد فارسی بیشتر از هر چیز مظهر عقب ماندگی مژمن جماعتی است که دست بر قضا به حکومت میرسد تا بیش از دو پست دانشکده و مدرسه ی عالی را به بهانه های رها ندن علوم بشری از مادیت و سود پرستی، و جانشین کردن معنویت و تعالی بسوی الله تخته کند.

سفرنامه های رسولان رژیم اسلامی بسا کشورهای خارجی - بویژه هیأتی که دکترش رفت - باقی خواهد ماند، تا زمانیکه غافلگی مکتب بازی به تاریخ پیوسته باشد، برای نمونه، به نسلهای آینده نشان بدهد که در فقدان نیروهای مترقی سازمان یافته، موجوداتی با چه بضاعت ذهنی غم انگیزی به حکومت میرسند.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

در حاشیه رویدادها

فلاسفۀ رژیم اسلامی و بیانوی همشیره لنین

... مانند هر جای دیگر دنیا - به دلیل بی ثباتی
جهی به قوانین انسان ساز اسلام محکوم شده
فناست و جامعه آن چیزی نیست مگر مجموعه ای
از فساد و تبهکاری و حماقت .
بحث بر سر تعریف دقیق جامعه شوروی نیست .
عده ای آنرا سوسیالیستی دانسته و کسانی (از جمله
ما) آنرا منحرف از سوسیالیسم میدانند . اما
در هر حال ، روش برخورد و تلقیات
متفکران مکتبی در برابر جامعه شوروی ،
بیش از آنکه تصویری از آنجا بدست بدهند ،
میتواند محکی برای شناخت دقیقتر شیوهی
تفکر حاکم بر رژیم اسلامی ایران باشد .
فیلسوفان مکتبی در میان بسبب
انتقادهای دیگر ، از اینکه در شوروی ساختمان
های مجلل و با شکوه - یا به تعبیر آنها
" کاخ " - فراوان است دلزده اند و اینکار ،
یعنی ساختن بناهای بزرگ و نگهداری آنها
را بد میدانند . بیزاری اساتید زمانه
شدت میگیرند که - به گفته استاد فارسی -
میبینند که از کاخهای ترارها برای نمایش
فیلم و ایجاد سالن سخنرانی استفاده میشود
و زبان به اعتراض میگشایند که " پس کنید این
برنامهی کاخ شناسی را " .
اینکه حکومت شوروی ، در هر حال و بهر
رو ، آیا توانایی و مکنات لازم برای ساختن
بناهای مجلل را دارد یا این کار را به
بهای " استثمار مستضعفان " میکند ، باید با
آمار و ارقام و تفحص بیشتر روشن شود . اما
دلزدگی آقایان از معماری شهر مسکو بیشتر

آخرین چهار سده ای سال گذشته ، سه مقوله
از متفکران رژیم اسلامی را از پیشرفتشان باز
نام آور " انقلاب فرهنگی " ، خاط نشان از سبب
به شوروی را با عنوان " بارگشت از شوروی "
از سیمای جمهوری اسلامی پاک کرده اند .
آقایان استاد حلال الدین فارسی ، استاد دکتر
عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتداری که
ظاهرا برای روشن کردن موضع جمهوری اسلامی
در جنگ با عراق و " انقلاب شناسی تطبیقی " آن
به آن کشور رفته بودند ، تجربیات سفرشان
را - با سرفتن نام کنایی از آن در ژید - به
ترجمه فارسی آل احمد - بعنوان راه آورد سفر
برای " امت مسلمان " به ارمغان آوردند .
اساتید گرانمایه ایرادهای گوناگونی
به جامعه شوروی داشتند : که ادعای دفاع
از حقوق کارگران حرف مفتی است ، که شوروی
زیر تاثیر فرهنگ غربی است ، که آن دوروبرها
از معنویت خیری نیست . استاد سروش به
رقصیدن جوانان روسی در ملا عام ، اعتراض
میکند و لابد از روسها که قرنهایست جزیبی از
اروپا هستند انتظار تبلیغ سیاست " نه شرقی
نه غربی " را دارد . اما جان کلام این بود که
کشور مورد بحث یا نظام اسلامی اداره نمیشود و
اساسا یا جامعه ایران متفاوت است .
اینگونه برخورد با جوامع دیگر در
تاریخ ما بی سابقه نیست . نخستین فرستاده
دگانی که از ابتدای قرن نوزدهم روانه
اروپا شدند در برابر نسوان بی حجاب که در
معیت اشخاص در ملا عام ظاهر میشوند ، معاصی
که در شب با چراغ روشن میشود ، مهوه خانه های
مشهور به گافه که در آن نشسته با بانسوان
محترمه و اشخاص معاشرت میکنند ، انتشار
یومیه اوراق طبع شده موسوم به گازت یا
کاغذ خبر به جهت تنویر افکار عامه ، مجالس
امیان سن پترزبورگ که در آن بانوان مکتوفه
درت به ترقص در حضور غریبه ها مینمایند (و عیاس
میرزا در سفرها مه اش نفس راحتی میکشد که
" ما بحمدالله ترقص نفرمودیم ") و بعدها :
گاری آهنی که در وقت حرکت زوزه کشیده از آن
دود و بخار مهیبی متعاقد میگردد و آلان
موسوم به سینما توافقی که اشخاص خیالی
و غائب را در نظر مجسم مینماید . احتمالا به
همان اندازه دستپاچه میشدند که سرکردگان
" انقلاب فرهنگی " در برابر جامعه امروزی
شوروی . با این تفاوت که اساتید رژیم
اسلامی به فراست دریافته اند که کشور شوروی

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی